هذا کتاب من ابواب الجنان

ابواب الجنان فی المواعظ والاخلاق

للمولی رفیع الدین محمد بن فتح الله الواعظ

القزوینی المتوفی ۱۰۸۹

تاریخ کتابت ۱۱۱۹

الذریعه ج ۱ ص ۷۶

الهی خراسانی

العصم

اکتفا مینماید دیگر از رذایل صفات کردامان ضمیر منیر این قوم عالی درجات گاهی بلوث
آن آلوده میباشد صفت حسد است که دل را از امراض عسر العلاج جایگاه و سبب آن
هیجان خلط سودای مال و جاه است اکثر از این جهت هم را قبول ندارند و پیوسته پرده
قول هم و خط مرتبت یکدیگر همت میگمارند با یوسف حسن سیرت هم برادرانه سر میکنند
و نخل اعتبار یکدیگر را از کوبا صفت یارهٔ ناهمواری و خرده گیری از پا در می افکنند برای
پختن نان خود بتافتن تنور حوصله هم میپردازند و جهت بالیدن نخل اعتبار خویش
یکدیگر را از خجالت آب میسازند چون آینه بصورت احوال هم بچشم عیب بینی مینگرند
و مانند خط بطلان بر نوشتجات یکدیگر بقصد ابطال و تضییع میکشند پر و بال اورا
قشان جهت بهم بریدن نیست و عصای قلمشان برای از پی یکدیگر دویدن اثبات
خود را منحصر در نفی هم میدانند و اسکات هم را حجت ناطق حقیقت خود میشناسند
لمؤلفه عیب هم را همه چشمند و زبان چون مقراض ٭ روز و شب همدم یکدیگر و در پی خاشند
صاحبان این صفت بحکم حدیث اَلحَسَدُ یُذیبُ الجَسَدَ گاه و بیگاه در آتش
غصه های غم کاه میگدازند و بمقتضای خبر اَلحَسودُ لایَسودُ بر خلاف مقصود همیشه
در مغاک پستی مرتبت مانده هرگز گردن اعتبار در میان اهل روزگار نمی افرازند
پس کافهٔ انام را از خواص و عوام ضرور است که ثمین گوهر دل را از گل این کدورت بحاصل

برآرند و در کندن خاربن این صفت دخل اش از زمین طبیعت و قدم تلاش فشارند

از چشمهٔ صافی سینه‌ها باهم زلال خوشحالی نوشند و از پرده پوشی عیوب یکدیگر خلعت کرامت

دوجهانی پوشند غایبانه در سخن هم حاضر دم باشند و حاضرانه بناخن تندی چهرهٔ

حرمت هم نخراشند جمال کمال هم را بلالی مدح و ثنا آرایش نمایند و آینهٔ خاطر یکدیگر را با آه و

رفت مشتاقانه صیقل کاری فرمایند به پیوستن برای تقصیرات هم معاذیر دلپذیر گویند و هموار

جرکینهای یکدیگر را باب توجیهات خاطرپسند شوینده **گویند** دو نفر از اهل علم در خدمت

یکی از ملوک بودند و گلشن دین و دولت و برا بزلال میامن صحبت خویش آبیاری مینمودند

روزی هر دو در خدمت پادشاه براهی میرفتند آن یک باقتضاء سن شباب سرکش سمند

جهندی در زیران داشت که در تندی و شوخی از عهد جوانی سبق بردی و آن دیگر

بسبب کبر سن بر مرکبی گران خیز کاهل برنشسته بود که چون پیران با تمکین و وقار آهسته

جز با عصای تأمل طریق رفتار نسپردی پادشاه خواست معلوم نماید که ایشان در باطن

باهم چگونه اند در همان سر سواری بهر کدام که رسید استمزاجی نمود و سخنی مذمت آمیز

دربارهٔ آن دیگری فرمود شیخ کامل گفت که آن جوان جاهل را بین که چون از زین خود بیرون

می‌نهد و اسب خود را شوخانه جلوه میدهد گفت آن شوخی از و نیست ولیکن اسب از شوق اینکه

دانشمندی چنین بران سوارست بدینگونه شوخ و بیقرار است و آن جوان فاضل رسیده گفت

ان پیررا

آن پیر را نگر که چه قدر خود را موقر میداند و از روی تفکر و تمکین مرکب میراند

گفت نه از ین جهت است بلکه چون کوه علم و شرفی چنین بر آن مرکب بار است از ین جهت

سرعت حرکت بر آن دشوار است القصه انگشت امتحان بر لب هر کدام که زد جز مدح

و ثنای آن دیگری نغمه و غیر سخن محبت و اخلاص نمزمه نشنید و بدین شیوهٔ پسندیده

هر دو نزد پادشاه بیشتر از پیشتر ارجمند گشتند و بقرب و منزلت از سایر ندما

درگذشتند **دیگر** آنجمله معایب که سرچشمهٔ طبع و جویبار زبان انیقوم عالیمرتبت

از لای آلایش آن باید که مصفی باشد درگفت و گوهای علمی تندی و تلخی نمودن است و پا بر

ایستادگی طرف طریق جنگ و پرخاش پیمودن چنانکه عادت آتش خویان خنک حرف

و سبک مغزان تنگ ظرفست و این خوی زشت از آن قبیح تر است که عوام و جهال

نیز باندک شعوری توانند بآن تن درداد چه جای علما و فضلا که معادن ادراک و شعور

و در هر امری از امور عالیانند دستور نه عیب و بسیار عیب است که اهل هنر و ارباب ستکی

در لب جوی کثافت شوی فهمیدگی بالوث این قبیح آلوده باشند و غلطی چنین عظیم را

در نسخهٔ صحیحهٔ طبع سلیم خود واگذاشتن بکذالت مجاهده و کوشش تراشند از درکافی

سرور اخیار سعید بن علی وفار جناب اقدس نبوی صلی الله علیه و آله منقول است که

ثلاثٌ من لقی الله عزّ وجلّ بهنّ دخل الجنة من ایّ باب شاء من حسن خلقه

وَخَشِیَ اللهَ فِی الْمَغِیبِ وَالْمَحْضَرِ وَتَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا خلاصه مضمون اینکه
سر صفت است که هر کس ملاقات کند با خدای عز و جل با آن صفات داخل بهشت گردد
از هر دری که خواهد کسی که خلقش نیکو باشد و در غیبت و حضور خلق از خدا بترسد و ترک
جدل نماید و اگرچه حق با او باشد و نیز در آن کتاب شریف مذکور است که جبرئیل علیه السلام
بحضرت سید الانام صلی الله علیه و آله گفت اِیَّاكَ وَمُلَاحَاتِ الرِّجَالِ یعنی بپرهیز از منازعه
مردان و هم در کافی از مهر سپهر دانشوری جناب مستطاب جعفری علیه السلام منقول است که
لَا تُمَارِیَنَّ حَلِیمًا وَلَا سَفِیهًا فَإِنَّ الْحَلِیمَ یَقْلِیكَ وَالسَّفِیهَ یُؤْذِیكَ حاصل معنی اینکه زنهار
جدل مکن نه با حلیم بردبار و نه با سفیه بی وقار که حلیم اگرچه معارضه و تندی نمیکند اما با تو دشمن
میشود و سفیه از جادر می آید و آزارت میکند و در مجموعه ورام از حضرت فخر الانام
صلی الله علیه و آله ماثور است که اِیَّاكُمْ وَالْخُصُومَةَ فَإِنَّهَا تحق الدِّینَ خلاصه معنی اینکه
حذر کنید از خصومت که آن دین را باطل میکند مجملاً طالبان علم دین تشنگان رحیق یقین را
در مناظرات و مباحثات علمی میباید که غیر تحقیق حق و حل مشکلات منظوری نباشد تا ایشانرا
از آن ثوابی و فضیلتی و از آن ساغر هوش آور نشاء و کیفیتی حاصل گردد و این معنی بغیر این صورت نمیگیرد
و این مطلب بدون این حصول نمیپذیرد که یاران با هم نشینند و دوستان از بوستان دانش
هر گلهای افادات چینند انصاف سینه صاف را بهم بر می خوانند و غرور بر شر و شور را از آن

مجلس خاص

مجلس خاص دور کرده اند دریاچه خاطر پاک را از دو جانب بگلهای شگفتگی گلریزان
نمایند و باده بی دردسر تحقیق را از شیشه اندیشه با قدح حسن بیان هوشمندانه بهم پیمایند
سؤالات غرض آمیز را جواب دهند و غرضهای فتنه انگیز را بر کنار نهند از دو طرف دست
یکی کرده رشته های فکرهای دقیق هم را فتیله وار بهم تابند و بروغن توفیق و شعله نور بصیرت
یار کرده با این چراغ پرضیا در ظلمت خفا گم کرده خود را یابند و لیکن این کار از آزاد مردان
مرد و سوخته برشتگان از عالم دل سرد است که از بند خودیها انانیت رسته و از خار بست دلبستگی
بباغ دلگشای بی تعینی و شکستگی جسته باشند برای یافتن دین چراغ افروزند و جهت خرید
متاع نجات سرمایه دانش اندوزند از سوختگی جان با آتش بطلان سوز سخن حق رسند در گیرند
و از دردمندی دوای مرض جهل زدای گفتار صوابی هر جا بینند بجان پذیرند و این قسم مردمان
درمیان ابنای زمان بسیار عزیز و کمیاب و متاع ارجمند این صفت خدا پسند در بازار روزگار
بغایت کاسد و نایابست چه اکثر اهل زمانه را از کسب علم جز علم مباهات افراختن و کوس فضیلت
نواختن منظوری نیست و از تحصیل فضل و هنر غیر شهره شهر و یگانه دهر گشتن مقصودی
نی هر مبتدی خود را منتهی پندارد و هر جزو کشی در کل کسی را موجود نمی شمارند بسرمه سود
جز دیده خودبینی روشن نمیسازند و بتحصیل تیغ زبان جز جهت غلبه بر هم چشمان نمیپردازند
و لهذا اگر کسی رد قول ایشان نماید و بِرِ لِمَ و لا نُسَلِّمْ اندر معارضه در آید هر چند بجا باشد

از جا در می آیند و یك بدو آغاز ستیزه می نمایند و آنکس نیز بدستور از و فروغ بمیرد
و بوی در میبین دازد و جانب اصل مطلب متنازع فیه را گذاشته نرم نرم با هم طریق درشتی
می پویند و کرم کرم سخنان سرد بروی یکدیگر میگویند تا آنکه رفته رفته مجلس علم را
میدان قتال میسازند و از ترك کردن علم جنك و جدل می افرازند و سر کلك کج نهاد
مرکب زه میکنند و تیر تعرض و دشنام بهم می افکنند گاه بطعن نیزهٔ طعن و سرزنش هم را از
رنك عزت بخاك ذلت می اندازند و زمانی بضرب تیغ زبان ملامت چهرهٔ یکدیگر را بخون
خجلت آلوده میسازند و جمعی دیگر از تعصب کشان و حمایت کیشان از طرفین بیاری ایشان
میخیزند و بدست زبان درازی با هم در می آمیزند و گروهی دیگر از خاص و عام بتماشای
آن هنگامه از دور صف می بندند و از آن اطوار غریب ناهنجار تعجب میکنند و میخندند حاشا
که طریق طلب حق این و قاعدهٔ جست و جوی علم دین چنین باشد در غبار فتنه چنین چه گوهر تحقیق
توان یافت و با این بار گران خودی و نفسانیت چگونه بسر منزل نجات توان شتافت **للمؤلف**
ای از لم و لانسلم خلق بر تنك ؛ در فن جدل بسته دل سخت تو زنك ؛ از بحث و جدل کسی نگردد فاضل ؛
این ملك نمیتوان گرفتن با جنك ؛ **وله ایضا** در مبحث علم تند خوئی چه کنی ؛ جنك و جدل درشت گوئی چه کنی ؛
این مجلس درس است نه میدان قتال ؛ این حق جوئیست جنك جوئی چه کنی ؛ **دیگر**
از منکرانی که در میان ناقصان این فرقهٔ جلیله معروفند در جواب سؤالات بی تأمل و دلیر

بودن و بی علم باحکام شرعیه لب بافاده و فتوی گشوده‌اند و شك نیست که اینقوم بی
باك دلیر را داعی بر ارتکاب این امر عظیم خطیر حب جاه و اعتبار و حفظ مرتبه و مقدار است
چه همت قاصر شان همگی مقصود بر اینست که بعاصیان جاهل خود را فاضل کامل شناسانند
و آوازهٔ طبل شهرت فضیلت باسماع هر نزدیك و دور رسانند و تأمل در جواب مسایل را
منافی اینمطلب دانسته از گفتن نمیدانم عار میدانند و پاس اعتبار و عزت خود را از پاس شرع
و دین ضرورتر میشمارند همانا اینقوم بی پروا ندانسته‌اند که در کتاب خدا و احادیث ائمه هدا
چه ملامتها در بارهٔ ایشان وارد گردیده و از آتش زهره گداز وعیدات چه شعله‌های تهدید
و تشدیدات بر ایشان زبانه کشیده است در کافی از جناب مستطاب جعفری علیه السلام منقولست
که ان الله خص عباده بآیتین من کتابه ان لا یقولوا حتی یعلموا و لا یردوا ما لم یعلموا
و قال عز و جل الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لا یقولوا علی الله الا الحق
و قال بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویله حاصل معنی اینکه خدای تعالی
تخصیص نموده بنابر اینکه حض بحاء بی نقطه و ضاد با نقطه باشد بندگان خود را بدو آیه از کتاب
خود بر اینکه نگویند تا ندانند و رد نکنند مادام که ندانند یا چیزی را که ندانند یعنی بیعلم
حکم ببطلان چیزی نکنند و آنحضرت آن دو آیه را تلاوت فرمودند آیه اولی در سورهٔ
اعرافست در مذمت یهود و خلاصه مضمون آن اینکه آیا گرفته نشده است بر ایشان پیمان

کتاب که توریة باشد یا هر کتابی از کتب سماوی اینکه نکویند بر خدای تعالی مکر حق وآیه
تا اینجا در سورهٔ یونس است در مذمت جمعی از کفار و حاصل آن اینکه بلکه تکذیب کردند دروغ
شمردند چیزی را که احاطه بعلم آن نکرده بودند هنوز تاویل آن بایشان نیامده یعنی پیش
از آنکه بتامل یا به تنبیه و بیان دیگری تاویل آن برایشان ظاهر شود و اشکال آن حل کردد
مبادرت بتکذیب آن نمودند و هم در کافی از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام مرویست
که مَن افتی النّاس بغیرِ علمٍ ولا هُدی لعنته ملائکة الرّحمة وملائکة
العذابِ ولحقه وزرُ من عمل بفتیاه ملخص آنکه هر که فتوی دهد مردمان را بی
آنکه علم داشته باشد و راه بآن یافته باشد لعنت کنند او را فرشتکان رحمت و فرشتکان
عذاب وبرسد باو از دنبال کناه هر که بفتوای او عمل کند ظاهر لفظ لحقه همانا مشعر براینست
که بعد از روانه شدن وی نیز براه عدم کناه عمل کنندکان بآن فتوی بروزکار وی عاید
کردد و اما محامد خصالی که جمال کمال اهل دانش بزیور اتصاف آنها باید که آرایش یابد
وانوار آثار آنها از جبههٔ احوالشان آفتاب مثال تابد عمدهٔ آنها این اضداد این صفاتست
یعنی از مال دنیا بقدری که مذکور شد خرسند کشتن و بکرد منصبهای خطیر هلاک
مصیر نکشتن فروتنی و خاکساری را ملکهٔ خود ساختن و مرات ذات خویش را از زنک
آثار کین و حسد پرداختن حلیم و بردبار بودن و با خصم جنکجو بملایمت معارضه وکفتکو
نمودن

6

نمودن و اخلاقی که سمت ذکر یافت و غیر آنها از فضایل و رذایل در کتاب شریف کافی بنیان
لطیف وافی از جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که آن امام همام علیه السلام
در آن کلام تمام بلاغت نظام علم را بشخصی تمثیل فرموده اند که سر او تواضع است و چشمش
بری بودن از حسد است و کوششش فهم است و زبانش راست کوئی است و حافظه اش تفحص
و جست و جوست و دلش خوبی نیت است و عقلش معرفت اشیا و امور است و دستش رحمتست
همانا مراد رحم بر ضعفا و درویشان و ببذل عطا دستکیری نمودن ایشانست و پای او
زیارت علماست و همت و قصدش سلامت است یعنی سلامت نفس که از تیغ بکسی نرساند
یا اینکه از مخاطرات دینی و دنیوی خود را بسلامت رهاند و حکمتش که امور معاش و معاد
خود را بآن منتظم دارد پرهیزکاریست یا حکم وی بفتح حاء بی نقطه و فتح کاف یعنی حلقه دهنه
لکام که توسن نفس خود را بآن رام و منع از حرام کند پرهیزکاریست و مستقر و آرامکاه وی
رستکاریست و قایده و پیشروش عافیت است و مرکبش وفاداریست و سلاح و آلت جنکش
نرم کفتاریست و شمشیرش رضاست و کمانش مدارات و همواریست و لشکرش محاوره بحاء
بی نقطه یعنی سخن کفتن با علماست یا مجاوره بجیم چنانکه در بعضی نسخ است یعنی نزدیک ودر جوار
علما بودن و مالش ادبست و ذخیره اش اجتناب از کناهانست و توشه اش نیکوئی
با خلق است و آبش بنا بر بعضی نسخ مصالحه است و دلیل و راه نمایش هدی و رشاد است

ورفیعتش محتاج نیست ازین تصویر دلپذیر که کلمات تقریر آن امیر کل امیر علیه السلام
بر صحیفه بیان نگاشته است مستفاد میگردد که آنقدر که آدمی در اصل بقا یاد رقوام ونظام تن
بدن باعضا و جوارح مذکوره محتاج و در امر معیشت از تحصیل اسباب و آلات و ضروریات
مذکوره لابد و بیعلاجست علم را نیز ازین خصال حمیده و صفات پسندیده که بزرگی وشرف وکرامتش
بی آنها صورت پذیر نیست چنانکه هم در کافی از سر حلقه کرام حضرت ابی عبدالله علیه السلام
در تفسیر کریمه اِنَّمَا یَخْشَی اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ مرویست که یعنی بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَّقَ
فِعَالُهُ قَوْلَهُ وَمَنْ لَمْ یُصَدِّقْ فِعَالُهُ قَوْلَهُ فَلَیْسَ بِعَالِمٍ محصل معنی اینکه مراد از علما درین
آیه کسی است که کردارش تصدیق گفتارش نموده و بر طبق آن بوده باشد و کسی که چنین نباشد
عالم نیست یعنی چنین علمی در شمار علم نخواهد بود حکیم سنائی علم کز تو ترا نبستاند جهل از آن علم به بود صد بار
آب حیوان که جم شد در حلق تیش شد که چه بود نوشکوار اَللّٰهُمَّ وَفِّقْنَا لِلْعِلْمِ وَالْعَمَلِ
وَخَلِّصْنَا مِنَ الْحِرْصِ وَطُولِ الْاَمَلِ مقصد چهارم در بیان اینکه علمی که منشاء انهم فضل
وثواب ومبداء عاقبت بخیری وحسن مآب است کدامست بر هوشمندان ظاهر است که فضل
وشرف هر کاری باعتبار غایت و فایده آنست چندانکه آن فایده عظیمتر و جلیلتر باشد آن کار
شریفتر و جلیلتر خواهد بود پس از جمله علوم آنچه فایده آن دنیویه باشد شرافت آن مثل شرافت
دنیا و قدر و قیمتش بقدر و قیمت زخارف آن عاریت سرا خواهد بود و آفریننده آن جل شانه

بکریمه

بکریمه قُلْ مَتَاعُ الدُّنْیَا قَلِیلٌ و امثال قیمت آنرا بیان فرموده و سید انبیا صلی الله علیه وآله
قدر آنرا از بال پشه کمتر خوانده و سرور اوصیا علیه الصلوة والسلام آنرا از استخوان خوکی
که در دست مجذومی باشد حقیرتر شمرده است پس شرافت آن علم نیز درین پایه وقدر
وقیمتش در میزان نظر عقل درین پایه خواهد بود و مردمان خردمند و صاحبان همت بلند
التفاتی چندان بآن ننمایند و در طریق تحصیل آن قدم سعی چندان نفرسایند مگر قدری که
ضروری باشد در امر معیشت از آن گریزی نداشته باشد چون علم صنعت کریها و پیشه
وریها که بعضی را آموختن آن در کار و از آن ناچار است و از علوم دنیویه که صرف عمر گران بها
در تحصیل آن نه طریقه عقلاست علم نیرنجات است و علم کیمیا و علم رمل و علم شانه و علم قیافه
و امثال اینها بر فرضی که اصلی داشته باشد و همچنین علم باشعار و انساب و تواریخ اگر
غرضی اخروی بآن متعلق نباشد چنانکه در امالی شیخ صدوق طاب ثراه مذکور است که
حضرت نبوی صلی الله علیه وآله داخل مسجد گردیده جماعتی را دید که بر گرد مردی حلقه
گشته اند فرمودند این چیست گفتند علامه یعنی مرد بسیار دانائیست فرمود وما العلامه
یعنی بسیاری دانش او در چه علم است گفتند داناترین مردمانست بانساب عرب ووقایع
ایشان در زمان جاهلیت و باشعار عربیه آنسرور فرمودند که ذٰلِکَ عِلْمٌ لَا یَضُرُّ مَنْ جَهِلَهُ
وَلَا یَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ حاصل معنی اینکه این علمیست که ندانستن آن زیانی و دانستن

نفعی

آن بکسی [illegible] رساند یعنی بحسب عقبی و نیز از جملهٔ این علوم است ریاضیّات از نجوم وغیر
آن مگر آنچه در امر دین بکار آید و در احکام شرعیه معاونت نماید چون تعیین قبله و تحقیق وقت
برای نماز و امثال آنها و آنچه برین زیاد و بی فایده و در امور معاد باشد از علوم دنیویّه
خواهد بود و بضرورت عمر بی خلف را در تحصیل آن تلف نباید نمود و در باب علم
نجوم از بحر موّاج علوم جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السّلام در کتاب احتجاج منقولست
که چون آنحضرت اراده نمود که بدفع خوارج روانه گردد بعضی از اصحاب گفت إن سرت في
هذا الوقت خشيت أن لا تظفر بمرادك من طريق علم النجوم یعنی اگر در این وقت
روانه شوی میترسم که بمراد خود ظفر نیابی از راه علم نجوم یعنی قواعد نجومی برین دلالت میکند
یا آنکه این سخن را آنمرد از راه علم نجوم گفت آن والاجناب در جواب آن بطریق آداب فرمودند
كان تزعم أنك تهدي إلى الساعة التي من سار فيها صرف عنه السوء وتخوف الساعة
التي من سار فيها حاق به الضر فمن صدق بهذا فقد كذب القرآن الی آخر الحدیث
خلاصه مضمون اینکلام صدق نظام و تتمّه آن که بجهت ایجاز مذکور نگردید اینکه آیا می
پنداری که تو راهنمای میکنی بآن ساعتی که هر که در آن سفر کند بدی از و بر گردد و تخویف مینمائی
از آن ساعتی که هر که در آن مسافر شود ضرر و زیان او را فرو گیرد یعنی گمان تو اینست که این
دو ساعت چنین را از هم میشناسی و مردم را بآن یک هدایت میتوانی نمود و از آن دیگر

اجتناب

اجتناب میتوانی فرمود هر که تصدیق کند ترا باین سخن تحقیق که قرآنرا تکذیب کرده خواهد
بود و در نیل محبوب و دفع مکروه از استعانت بخدای تعالی مستغنی گردیده خواهد بود
و بنا بر قول تو سزاوار نیست که عمل کننده بفرمان تو ترا حمد کند نه خدا و نه خود را چه
بدرستی که تو بزعم خود او را هدایت کرده بساعتی که در آن نفع رسیده و از ضرر ایمن
گردیده است أيها الناس بپرهیز کنید از آموختن نجوم مگر آنچه راه یافته شود
بآن در خشکی دریا یعنی بهمین قدر که در صحرا و دریا بکار آید و شما را از سرگشتگی رها نند
اکتفا نمایید چه بدرستی که علم نجوم میخواند بکهانت منجم را چون کاهن است و کاهن مانند
ساحر مثل کافر است و کافر در آتش است روانه شوید براسم خدا و یاری او و نیز آورده اند
که در همان سفر ظفر اثر ترسائی از راه علم نجوم آنحضرت را از رفتن بحرب خوارج منع نمود
و آن والاجناب او را در آن سخن ملزم و مجاب ساختند بعنایات الله انقوم توجه فرمود مفصّل
این مجمل اینکه در آن راه سپاه نصرت پناه حضرت شاه ولایت دستگاه بدیری رسیدند
مردی ترسا که از اهل آنجا بود از فراز دیر فریاد بر آورد که ای لشکر اسلام پیشوای و سالار
خود را گوئید که نزدیک من آید چون این سخن بخدمت آنحضرت معروض گردید عنان
مرکب بدانصوب پیچید ترسا گفت ای سالار لشکر اسلام بجا میروی آنحضرت
فرمودند که بحرب دشمنان دین ترسا گفت ای سالار لشکر خود را فرود آور و بحرب مخالفان

مرو که ستارهٔ مسلمانان در هبوط است وطالع اهل اسلام ضعیف چند روزی صبر کن
تا آن کوکب هابط رو بصعود آورد وطالع مسلمانان قوتی گیرد آن عارف اسرار آن
ربانی وآن واقف اوضاع زمینی وآسمانی فرمودند که اگر تو دعوی علم آسمانی میکنی
مرا از سیر فلان ستاره خبر ده بیرسا گفت من هرگز نام این ستاره نشنیده‌ام
سؤال دیگر فرمود ترسا همچنین در جواب فرو ماند فرمود که از احوال آسمان اطلاعی چنان
نداری از احوال زمین پرسم آنجا که ایستاده میدانی که در زیر پای تو چه مدفون است گفت
نمیدانم فرمود ظرفیست در آن اینقدر زر و نقش سکه‌اش چنین بیر ترسا گفت این سخن از کجا
میگوئی فرمود مرا رسول خدا صلی الله علیه وآله خبر داده و نیز فرموده است که با اینقوم جنگ
کن که از لشکر تو که از ده کس کشته شوند و از ایشان که از ده زنده بیرون روند بعد از آن
سخنان متعجب کردید فرمود تا زیر قدم او را شکافتند و آن ظرف را باز بهمان علامت و نشان
یافتند ترسا از دین بزرگ برگشت و بدست آنحضرت شرف اسلام دریافت اگر چه درین خبر
تصریحی بر مذمت علم نجوم نیست اما از سیاق آن مستفاد میگردد که اخبار منجمین قابل
التفات نیست و چیزی بآن وابسته است و در مذمت مما رست این فن حدیث عبد الملک
بن اعین که در فقیه مذکور است کافیست و آن اینست که عبد الملک مذکور گفت که قلت
لابی عبد الله علیه السلام انی قد ابتلیت بهذا العلم فارید الحاجة فاذا نظرت

الی

الی الطالع ورأیت الطالع الشر جلست ولم اذهب فیها واذا رأیت الطالع
الخیر ذهبت فی الحاجة حاصل یعنی اینکه بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
عرض کردم که من باین علم یعنی علم نجوم مبتلا شده‌ام یعنی بخار خار آن گرفتار گردیده‌ام که
ارادهٔ حاجت مینمایم چون نظر بطالع کردم دیدم بد است می‌نشینم و در پی آن حاجت نمیروم
و چون دیدم که طالع نیکست در پی آن حاجت میروم پس آنحضرت فرمودند که تقضی یعنی
آن حاجت روا میگردد گفتم آری فرمودند که احرق کتبک یعنی بسوزان کتابهای خود را
که درین فن داری یعنی اعتقاد اینکه قضاء حوائج از سعادت آن طالع است اعتقادی
غلط و باطل و کتابهای نجومی که منشاء چنین اعتقادی میشود سوختن را سزا و قابل است
و قطع نظر از امثال این اخبار پر ظاهر است که اگر احوال منجمین را اعتباری میبود و علامات
ساعاتی که ایشان حکم بر نیکی یا بدی آن بجهة بعضی کارها میکنند بایستی ائمه
صادقین که استادان بنی نوع بشر و غایه کان طرق نفع و ضرر و خیر و شر را بیان آن
مینمودند چنانکه نهی از تزویج و سفر در وقتی که قمر در عقرب باشد و نهی از تزویج در وقت
محاق نیز فرموده‌اند چه اینقوم عالی درجات در بیان ما یحتاج خلق خود را اصلا موافق
نداشته و از امور کلیه و جزئیه دقیقه فرو نگذاشته‌اند هر گاه قبا و کفش فرموده باشند
که چه رنگ باید پوشید و چه رنگ نباید پوشید و از مطعومات حتی سبزیها را بیان

کرده باشند که چه باید خورد و چه نباید خورد و همچنین در نوره کشیدن و حجامت نمودن
و امثال اینها که کدام روز خوبست و کدام روز مجملا هرگاه بیان امثال این امور چنین را
فوت نکرده باشند اکر ساعات را چنانکه منجمین میکویند سعادتی و نحوستی بودی
و نفع و ضرری بر آن مترتب کردیدی خلق را رعایت آن بسیار ضروری بودی و چه
احتمال داشت که ایشان بیان آن ننمایند و خلق را بآن اعلام نفرمایند و حال انکه
در اخبار و آثار شریفه ایشان غیر تزویج و سفر چنانکه مذکور شد اصلا ازین سخن
اثری نیست بلکه نهی از رعایت آن وارد کردیده است چنانکه مذکور شد و از بعضی
اخبار چنین مستنبط میشود که علم نجوم اصلی دارد ولیکن با نبیا و اوصیا است و دیگران را
از آن بهره نیست و این مقام کنجایش ذکر آن اخبار و بسط کلام بیش ازین ندارد
و دیگر از انجمله فلسفه است که آنرا حکمت و علم اوایل نامند و معتقدان آن کریمه و من یوت
الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا را عبارت از آن فهمیده اند و چون چنین باشد که
بسیاری از اصول و قواعد آن منافی شرع متین و مخالف ضروریات دین مبین است
و در بسیاری از مطالب آن نفس را اذعانی و قلب را طُغیانی حاصل نمیشود چه اکثر
ادله انها ناتمام و مدخول و داخل در مصداق حدیث شریف حضرت رسول است
صلی الله علیه و آله که ان من طلب العلم جهلا و قطع نظر ازین مراتب مطالب علم

فلسفه

فلسفه کلا او بعضا یا مطابق شرع و دین است یا نه اگر مطابق است جوا کسی طلب آن از
قرآن و آثار اهل بیت ننماید که حضرت اقدس نبوی صلی الله علیه و آله امت را باقتدا و
اتباع آن هر دو وصیت نموده و کسانی را که تمسک باین هر دو جویند بنجات از ضلالت
اخبار فرموده و مع هذا کلام ایشان در بیان عقاید اکثر مدلل بدلایل عقلیه نیز هست
و محض نقل نیست و اکر مطابق شرع نیست بکمان اینکه آنها عقلی و اینها نقلی است
و در صورت تعارض نقل را توجیه باید نمود آنها را تمام و مبرهن دانسته قدوه و اصل
کردن و کتاب و سنت را بتوجیهات واهیه تاویل نموده بانها فرود آوردن چه وجه میتوان
داشت غیر بی اعتنایی در دین و کمان تقصیر و سهل انکاری در تبلیغ با ایمه معصومین
علیهم السلام که جهة تصحیح عقاید خلایق و تبیین طریق معرفت و بندکی حضرت خالق
منصوب کشته اند هرچه نه قال الله و قال الرسول فضله بود فضل میدانی ای فضول مجملا
حضرت خداوند عالم عز و شانه افلاطون و ارسطو را در میان خلق حجت نساخته و بتعلیم
و ارشاد ایشان تعیین ننموده و احدی را به تتبع و پیروی فارابی و ابن سینا نفرموده
نفس ایشان و امثال ایشان بودن امر و تکلیف نفرموده که بترک آن مؤاخذه و کنه کار
و بغضب و سخط الهی کرفتار کردد بلکه جمعی دیکر را باین کار در میان خلایق کماشته و لو ف
وجوب اتباع ایشان را بر کردن اهتمام کافه انام کذاشته است که بترک آن معاتب و معاقب

سیکونه پس ارباب التزام ما لا یلزم دامن اتباع ایشان ابد و دست دل و زبان

محکم داشتن و حبل المتین تمسّک و اعتصام باذیال این قوم واجب الاتباع عالیمقام را

بالکلیه از دست گذاشتن از طریقهٔ عقل بغایت دور است شیخ بهاء الدین رحمه الله

چند چند از حکمت یونانیان حکمت ایمانیان را هم بدان دل منوّر کن با نور آن جلی

چند باشی کاسه لیس بوعلی و آقا رضی دامت افاداته و برکاته نیز چه سنجیده و پسندیده

فرموده است چرای فلسفی ناامن میسازی بخود ره را ز فکر سست میپوشی بخس در راه

خود چرا سیم مستانه از غفلت بهر سو میشوی مایل چه طولی داده از کج روی این راه

کوتر او دیگری نیز درین مقام خوب گفته است حکمت نبود جز روش پنداری

حاصل نشود از آن بجز گفتاری هر فرد کتاب از براهین حکیم باشد در راه معرفت دیواری

شیخ اوحدی کرمانی فرموده چون دیدهٔ عقل راه رو بگشاید جز شرع ره راست ننماید

چشم ارچه کور روشنست از نور نظر در ظلمت شب ولی چراغی باید و نیز او فرموده

از عقل مجرد به و ایمنی نرسی بی شرع بهر کجا و نوائی نرسی شرعست که آن ترا رساند بخدا

ورنه تو بدین عقل بجائی نرسی الحاصل ممیزان نیک و بد شناس و نقد دانان

جواهر انفاس عمر عزیز مستعجل رایش از آن پاس میدارند که صرف تحصیل امثال این

فنون بیحاصل نمایند مگر اینکه غرض رفع شبهات آن باشد که آن هنگام از تتبع قدری

از آن

از آن که در غرض مذکور در کار باشد ناچار است پس علمی که تحصیل آن منتج اینهمه فضل و ثواب

و موصل به منزل حسن مآبست علم دینست یعنی علم قرآن و حدیث از اصول و فروع

و مواعظ و آداب و آنچه موقوف علیه تحصیل آنها باشد از صرف و نحو و معانی و بیان و لغت

حضرت خداوند مهربان خارخار هرزه گردی خارستان بیحاصلی هدر از خاطر کافهٔ

طلبهٔ علوم زایل و دست و دل همگنان را در گلشن همیشه بهار علوم دینیه بگل چینی فواید

آن مایل گرداناد بمنّه و کرمه مجلس دوم در ذکر فضل و ثواب نماز که بعد از معرفت و علم

اشرف مصارف زندگی و ارفع مراتب بندگی صفوف صنوف طاعات را امام و قائد وجود

جنود عبادات را پیش خوام کل بانگ الصلوتش خاص و عام را بر سر سفرهٔ رحمت عام

صلا و فصول اذان و اقامتش کافهٔ بندگان را نزد بان ایوان کرامت و اعتدال تکبیرات

سده و بیراش حریر باب فوز و فلاح است و تکبیر افتتاحش در سرای آشنایی حق را

مفتاح دور باش استعاذه اش دافع جنود وساوس شیطانیست و نور بسمله اش

چراغ محفل قرب حضرت سبحانی آیات فاتحه و سوره اش هر یک صیقلی است زنگ

از دل پردازنده و دعوات مأثوره اش هر کدام دست امیدیست بدامن کرم الهی دراز هم

رکعتش از شب بندگی روضه ایست بگلهای قرائت و تسبیح آراسته و هر رکوعش از قلزم

تذلل و افکندگی موجی بنسیم توفیق الهی بر خاسته هر خمیدگی رکوعش از درگاه عبودیت

طاقیست و هر جبهه سائی بسجودش بر تارک نفس امّاره سرپهوا مطراقی هر قیامش تجلی
است متضمن چندین فضل و ثواب گوناگون و هر قعودش گلبن پربار ز گلهای شرف وسعادت
از حدّ فزون دو دست گشاده در قنوتش طائر دعا را در طیران اوج اجابت دو شهپر است
و شهادتین تشهدش از اصل اصیل ایمان دو شاخ غفران ثمر برکات تسلیماتش قامت
اقامت بندگی را خلعت کمال و دعوات تعقیباتش عروس طاعت را زینت افزای
حسن و جمال در فضیلت و شرافت نماز همین بس که آنرا معراج مؤمن گفته‌اند چه بنده بآن
بر سپهر مرتبهٔ قرب الهی عروج و بر اوج سعادت مکالمهٔ خداوند خود صعود مینماید و اخبار
صدق آثار که ذکر آنها در نیم طلب ضرور و در کار است بر چند گونه است بعضی از آنها در
فضل و ثواب اصل نماز بر سبیل اجمال ورود یافته و بعضی در فضل و ثواب فروع و متعلقات
آن از مفروض و مندوب و آنچه مناسب اینمقام است و لهذا منشی قلم بلاغت رقم این
مجلس را بر چند فصل مرتب میدارد و در فصلی قسمی از آن بر لوح بیان می نگارد

فصل اوّل در ذکر فضل و ثواب نماز اصل نماز بر سبیل اطلاق از مطهّرات دناس ذنوب
و عیوب و مؤدب آداب مفروض و مندوب اعنی جناب اشرف نبوی صلّی الله علیه
و آله در کتاب من لایحضره الفقیه مرویست که مَثَلُ الصَّلوة مَثَلُ عمود الفسطاط
اذا ثبت العمود ثبتت الاطناب و الاوتاد و الغشاء و اذا انکسر العمود لم
ینفع

ینفع وتد و لا طنب و لا غشاء خلاصهٔ مضمون اینکه نماز مانند ستون خیمه است که
چون آن برپاست طنابها و میخها و پردهٔ خیمه نیز برجاست و چون ستون شکست آنها
هم بیفایده میگردد و بر طبق این حدیث شریف نبوی صلّی الله علیه و آله است کلام صدق
نظام جناب مستطاب جعفری علیه السّلام که هم در من لایحضره الفقیه مذکور است که اوّل ما
یحاسب به العبد الصّلوة فاذا قبلت منه قبل سائر عمله و اذا ردّت علیه ردّ علیه
سائر عمله حاصل معنی اینکه نخستین عملی که از بنده حساب آن گرفته میشود نماز است
پس چون آن مقبول و پسندیده شد اعمال دیگرش نیز مقبول میشود و اگر آن مردود گردید اعمال
دیگرش نیز مردود میگردد و هم در آن کتاب شریف مذکور است که معاویة بن وهب از
حضرت ابی عبدالله علیه السّلام پرسید که افضل آنچه بندگان بآن بخداوند خود تقرب
جویند چیست و محبوبترین آن نزد خدای تعالی کدام است فرمودند ما اعلم
شیئا بعد المعرفة افضل من الصّلوة حاصل اینکه بعد از معرفت و علم چیزی را
بهتر از نماز نمیدانم و در همان کتاب از آنجناب علیه السّلام اینمضمون مرویست که محبوبترین
اعمال نزد خدای تعالی نماز است و این آخر وصایای انبیاست یعنی آخرین سفارشی
که پیغمبران امتان خود را کرده‌اند سفارش بنماز بوده پس چه نیکوست از کسی که غسل کند
یا وضو سازد و افعال وضو را بر وجه کامل بعمل آورد بعد از آن کناری و خلوتی گزیند که

اینسی و یاری او را نم بینه پس خدای تعالی برو مشرف و ناظر کردد و او در
رکوع یا سجود باشد بدرستی که بنده چون سجود کند پس سجود را طول دهد
ابلیس فریاد کند که ای وای بر من ای بندکان اطاعت کردند و من عصیان ورزیدم
و ایشان سجده کردند و من ابا و امتناع نمودم و هم در آن کتاب از آن والا جناب
علیهم السلام منقولست که صلوة فریضة خیر من عشرین حجة و حجة
خیر من بیت مملوّ ذهبا یتصدّق منه حتی یفنی یعنی یک نماز واجبی
بهتر است از بیست حج یک حج بهتر است از خانهٔ پر از طلا که تصدّق
کرده شود از آن تا هیچ چیز نماند و نیز در فقیه از امام همام حضرت ابو جعفر
علیه السلام ماثور است که ما من عبد من شیعتنا یقوم الی الصلوة الا
اکتنفته بعدد من خالفه ملائکة یصلون خلفه و یدعون الله له
حتی یفرغ من صلوته محصل مضمون اینکه هیچ بندهٔ نیست از شیعیان
ما که بنماز بر خیزد مگر اینکه فرو گیرند او را بعدد هر که مخالف اوست دردین
فرشتکان که نماز کذارند در قفای او و دعا کنند از برای او تا وقتی که از نماز
فارغ کردد و هم از آن عالیجناب در آن کتاب منقولست که للمصلی ثلث
خصال اذا هو قام فی صلوته حفّت به الملائکة من قدمیه الی

اغنان

اعنان السماء و یتناثر البر علیه من اعنان السماء الی مفرق رأسه
و ملک موکل به ینادی لو یعلم المصلی من یناجی ما انفتل حاصل معنی
اینکه نماز کذار را سه خصلت است چون بنماز بایستد فرو میکیرند او را
فرشتکان از پایهای او تا اطراف آسمان و نثار میشود برو خیر و برکت یا رحمت
از کنارهای آسمان تا فوق سرش و فرشتهٔ باو موکّلست که ندا میکند که
اگر داند نماز کذار با که مناجات میکند و راز میکوید منصرف نشود یعنی از نماز بیرون
نیاید سبحان الله چه غافل و نادانست آدمی که اگر در عمری باری بخدمت پادشاه
یا حاکم دیاری که اطلاق نام پادشاهی بر ایشان از روی مجاز و افسر دولت و فرمان
و ملک بر سر ایشان بر سبیل عاریتست رسد و یا او دو سه کلمه سخن کند سالها
بآن مینازد و آنرا اسباب شرف و اعتبار خود میسازد و شبانروزی اقلا پنج بار انوار
سعادت تکلیف عبادت بر ساحت احوالش میتابد و بدرکاه پادشاه پادشاهان
جلّ شانه باریابی میابد با خداوند بی نیاز مشافهه راز میکوید و مطالب دو
جهانی خود را از جناب احدیت بی وساطت احدی باز میجوید کاه بچوکان
رکوع و سجود کوی فرخندکی از میدان بندکی میرباید و کاه بوسیله قیام و قعود
در بارکاه قرب الهی با خاصان آن درکاه نشست و خواست مینماید و از خرمن سعادت

که وحدت میسر گشته اکثر اوقات ساهی و غافل و در گذاردن آن گران خیز و کاهل
میباشد و بعد از آنکه با کمال مشقت بادای آن درداد و بصد جر ثقیل بار گذارش آنرا
بر دوش طبیعت نهاد همت قاصرش همگی مقصود بر آنست که آنرا زود بانجام رساند
و خود را از ثقل شغل آن سبکبار گرداند و با خود نمی اندیشد که وی را چه قسم
دولتی روی داده و در خدمت چگونه پادشاهی ایستاده است **لمؤلفه**
ای آنکه نباشد از نمازت جز نام طاعت بجز تحمین قعود است و قیام از پس بر خدا سبک
خیزی تو بکبیر نگفته داری اندازی سلام و هم در کتاب من لا یحضره الفقیه از سید کاینات
و دلیل راه نجات صلی الله علیه و آله ماثور است که ما من صلوة یحضر وقتها
الا نادی ملک بین یدی الناس ایها الناس قوموا الی نیرانکم التی اوقدتموها
علی ظهورکم فاطفوها بصلوتکم خلاصه مضمون اینکه هیچ نمازی نیست که وقت
آن حاضر شود مگر اینکه ندا کند فرشته در پیش مردمان که ای مردمان بر خیزید
و متوجه شوید بسوی آتشهای گناهان خود که بر پشتهای خود افروخته اید پس فرو
نشانید آنها را بنماز خود یعنی نماز کفاره گناهان و بر آتش ایمان سوز عصیان بمنزله
آبست که آنرا فرو می نشاند و بنده را شایسته رحمت و آمرزش میگرداند و بر طبق
این خبر امید اثر است حدیث همان سرور در کتاب مذکور که انما مثل

الصلوة

الصلوة فیکم کمثل السری و هو النهر علی باب احدکم یخرج الیه فی الیوم
و اللیلة یغتسل منه خمس مرات فلم یبق الدرن علی الغسل خمس مرات
و لم یبق الذنوب علی الصلوة خمس مرات محصل معنی اینکه نماز در میان شما
مانند جوی آبیست بر در خانه احدی از شما که شبانروزی پنج نوبت بجهت آن بیاید
و از آن نهر غسل نماید پس چنانکه با شبانروزی پنج نوبت غسل کردن چرک در بدن
نمیماند با پنج وقت نماز نیز گناهی باینکس نمیماند و نیز مفید همین مضمون بر نوید یا
امید است حدیثی که هم در کتاب مذکور از حضرت ابی عبدالله علیه السلام ماثور است
و حاصل معنی آن بر سبیل اختصار اینست که وقتی که حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام
از بهشت نزول فرمودند خال سیاهی در روی پیدا شد و از روی تا قدم وی فرو گرفت
و بدان سبب مدتی مدید اندوهگین و گریان میبود پس جبرئیل علیه السلام نزد
وی آمد و گفت سبب گریه چیست گفت این خالی که بر من ظاهر شده است جبرئیل
علیه السلام گفت برخیز و نماز کن آدم برخاست و نماز گذارد آن خال تا گردن وی فرود آمد
پس وقت نماز دوم نیز آمد گفت برخیز و نماز کن آدم علیه السلام برخاست و نماز کرد
آن خال تا ناف او فرود آمد و وقت نماز سیم نیز آمد و برای نماز فرمود آدم علیه السلام
برخاست و نماز گذارد آن خال تا زانوهای وی فرود آمده و وقت نماز چهارم نیز

گفت برخیز و نماز کن آدم علیه السلام نماز کرد آن خال تا قدمهای وی فرود آمد پس
وقت نماز پنجم بدستور آمده امر بنماز کرد آدم علیه السلام نماز گذارد آن خال
تمام از وی زایل شد پس خدا را حمد و ثنا کرد جبرئیل علیه السلام این مضمون ادا نمود
که یا آدم انا و اولاد تو هر که شبانه روزی پنج نماز گذارد از گناهان بیرون آید چنانکه
تو از آن خال بیرون آمدی و در امالی شیخ صدوق قدس الله روحه حدیثی
طویل از حضرت امام همام علی نقی علیه السلام منقولست که مشتملست بر سؤال
چنانکه حضرت کلیم الله علی نبینا و علیه السلام از جناب الهی نموده و از انجمله اینست که
الهی فما جزاء من قام بین یدیک یصلی یعنی چیست مزد کسی که نزد تو ایستاده
نماز کند خدای تعالی فرمود که یا موسی اباهی به ملائکتی راکعا و ساجدا
و قائما و قاعدا و من اباهیت به ملائکتی لم اعذبه یعنی مباهات میکنم باو
بر فرشتگان خود در حالی که رکوع کننده یا سجود کننده یا ایستاده یا نشسته باشد
و هر که مباهات نمایم من باو با فرشتگان خود عذاب نمی نمایم او را و هم در امالی شیخ
صدوق طاب ثراه از مهر سپهر فرخندگی و نوربخش عالم بندگی اعنی حضرت اشرف
نبوی صلی الله علیه و آله مرویست حدیثی که خلاصه مضمون آن اینست که
الله تعالی را فرشته ایست نام او سحائیل هر وقت نمازی برای نماز گذاردن از

خداوند

خداوند عالم براتها میستاند بدینگونه که چون صباح کردند و برخاستند و وضو
ساختند و نماز صبح گذاردند براتی از خدای تعالی برای ایشان میگیرد که
در آن نوشته است که انا الله الباقی عبادی و امائی فی حرزی جعلتکم
فی حفظی و تحت کنفی و عزتی لا اخذلنکم و انتم مغفور لکم ذنوبکم حاصل معنی
اینکه من معبود بر حقم که پاینده ام ای بندگان من و ای کنیزان شما را
استوار خود گردانیدم و در پناه حفظ و حمایت خود جای دادم بعزت خودم قسم
که شما را فرو نمیگذارم و گناهان شما آمرزیده است تا ظهر و چون وقت ظهر شد
و برخاستند و وضو ساختند و نماز گذاردند آن فرشته میگیرد برای ایشان از
خدای تعالی برات دوم نوشته است که در آن انا الله القادر عبادی و
امائی بدلت سیئاتکم حسنات و غفرت لکم السیئات و احللتکم
برضائی عنکم دار الجلال یعنی من معبود توانایم ای بندگان و کنیزان من
بدیهای شما را بنیکیها مبدل گردانیدم و بدیهای شما را آمرزیدم
و بخشنودی از شما فرود آوردم شما را و جای دادم در سرای بزرگواری و میتواند
بود که مراد از دار الجلال مرتبه و مقامی باشد از بهشت و چون وقت عصر شد
و مؤمنان برخاستند و وضو ساختند و نماز گذاردند آن فرشته میستاند

بر

برای ایشان برات سیم در آن نوشته که انا الله الجلیل جلّ ذکری وعظم
سلطانی عبیدی وامائی وحرمت ابدانکم علی النار واسکنتکم
مساکن الابرار ورفعت عنکم برحمتی شرّ الاشرار ملخص اینکه
من معبود بزرگوارم یاد من بزرگ وسلطنت من عظیمت ای بندگان من از
مردان وزنان حرام کردم بدنهای شما را بر آتش وساکن کردانیدم شما را در مسکنها
وآرامگاههای نیکان ودفع نمودم از شما برحمت خود شرّ بدان را وچون وقت شام
شد پس برخاستند ووضو ونماز کردند آن فرشته میکاییل برای ایشان از
خدای تعالی برات چهارم نوشته است که انا الله الجبار الکبیر المتعال
عبیدی وامائی صعدت ملائکتی من عندکم بالرضا وحقّ علیّ ان
ارضیکم واعطیکم یوم القیمة منیتکم حاصل معنی اینکه من معبود برحقم
که صاحب جبروت وبزرگی وعلو شانم ای بندگان من از ذکور واناث صعود نمودند
وبعالم بالا آمدند فرشتگان من از نزد شما با رضا وخشنودی ولازمست بر من اینکه
شما را راضی وخشنود کردانم وروز قیامت شما را بآرزوئی که دارید رسانم وچون وقت
خفتن شد ومؤمنان برخاستند ووضو ساختند ونماز گذاردند آن ملک عزری میستاند
از خدای تعالی برای ایشان برات پنجم نوشته است در آن که انی انا الله لا اله

ولا رب

ولا ربّ سوای عبادی وامائی فی بیوتکم تطهّرتم والی بیوتی
مشیتم فی ذکری خضتم وحقی عرفتم وفرایضی ادّیتم اشهدک
یا سیحائیل وسایر ملائکتی انی قد رضیت عنهم محصل مضمون
اینکه بدرستی که من معبود برحقم نیست معبودی برحق غیر من ونیست خداوندی
جز من ای بندگان من وای کنیزان من در خانهای خود طهارت کرفتید
وبخانهای من یعنی مساجد ومعابد مشی نموده آمدید در ذکر من خوض کردید
وحق مرا شناختید ونمازهائی که بر شما فرض کرده اینه بودم بجا آوردید گواه
میکیرم ترا ای سیحائیل وسایر فرشتگانم را که بدرستی که من بتحقیق که راضی شدم
از ایشان آنحضرت فرمودند که پس ندا میکند سیحائیل سه مرتبه هر شب بعد از
نماز خفتن که یا ملائکة الله بدرستی که خدای تعالی بتحقیق که آمرزید نماز
گذارانی را که بیگانگی او معترف باشند پس نمیماند هیچ فرشته در هفت آسمان
مگر اینکه استغفار میکنند برای نماز گذاران ودعا مینمایند بجهت ایشان جز
اینکه ایشان نیز بر اقامت آن مداومت وبر گذارش آن مواظبت نمایند ودر جامع
الاخبار حدیثی از سرور اخیار صلی الله علیه وآله منقولست که حاصل مضمون آن اینست
که بدرستی که هر چیز را زینتی است وزینت اسلام نماز پنجگانه است وهر چیز را رکنی

است و رکن مؤمن نماز پنجگانه است و هر چیزی را چراغیست و چراغ دل مؤمن و نماز
پنجگانه است و هر چیزی را قیمتی است و قیمت بهشت نماز پنجگانه است و هر
چیزی را براتیست و برات مؤمن از آتش نماز پنجگانه است و هر چیزی را امانیست
و امان مؤمن از بریدن و جدا شدن یعنی از جماعت یا از رحمت خدا یا امثال آن
نماز پنجگانه است و خیر دنیا و آخرت در نماز است و با آن مبیّن و جدا میشود کافر
از مؤمن و مخلص از منافق و آن ستون دینست و زینت اسلامست و راز گفتن
حبیب است با حبیب و روا شدن حاجتست و توبهٔ توبه کننده است و یاد کردن
نعمت است و برکت در مالست و وسعت روزیست و نور روست و عزّت مؤمن است
و طلب نزول رحمت است و استجابت دعوتست و سبب استغفار ملائکه است
و باعث رغم انف ملحدین و قهر و خشم شیاطین و خوشحالی مؤمنین است و کفارهٔ
گناهانست و حصار مالست و سبب قبول شهادتست و آبادی مساجد است
و زینت شهر است و فروتنی با خدای تعالی است و نفی کبر است و طلب بسیاری
قصرهای بهشت است و مهرهای حور العین است و کاشتن درختان بهشت است
و هیبت در پیش فاجرانست و نثار رحمتست از جانب خدای تعالی و از بینائی
بخشی دلهای کور یعنی شافع روز نشور صلی الله علیه و آله ماثور و مشهور است که میفرموده اند

کر قرّة عینی فی الصلوة روشنی چشم من در نماز است یعنی با آن چشم من روشن
و خاطرم شکفته و مسرور میگردد **مجملاً** اباریق و اکواب کتب معتبرهٔ اصحاب از ماء
معین امثال این احادیث دل‌آویز شوق انا لبریز سرشار و لبریز است خنک آن دیندار
و هوشیاری که لب بر لب تأمل نهاده لذّة للشاربین گوناگون لاجرم نوشد
و بیدماغی نفس جاهل در بندگی کاهل را با آن زایل گرداینده روز و شب در ادراک
فضل و ثوابهای چنین از دل و جان کوشد و بدبخت آن بی‌نور دل کور از خدا دوری
که در گذارش آن کاهلی و گرانجانی کرده ترک آن نماید یا در کیفیت آن بی‌پروائی و سهل
انگاری نموده طریق ادای آن را با داب و شروطی که میباید بقدم اهتمام نمی‌پیماید دماغ
همتش از گلشن طاعت بوی رحمتی نکشد و مذاق جانش از خوان نعمت بندگی
لقمهٔ فیضی نچشد مرغ روحش بد و بال بی‌سعادتش در هشت بهشت رکعات نماز
ظهر و عصر خود را جائی کرامت نیالاید بر سپهر کاشانهٔ شام خود را از سهام نیشهای
دیو نفسانی ایمن نسازد و در جان خیابان چهار رکعت خفتن بچیدن گلهای گوناگون
فیضات از حد فزون نپردازد **فصل دوم** در ذکر هر یک از شروط و آداب نماز که
بر نماز مقدم است و در فضل و ثواب آنها علیحده اخبار بنظر رسیده از واجب و سنّت
پوشیده نیست که ماصحاب ایمان بیدای نابینائی و روستائیان شهرستان دانائی از آن

نادان تریم که بخودی خود بسر منزل بندکی معبود خویش جل شانه راه توانیم برد و بی راهنمائی تعلیم و ارشاد حضرت او طریق عمیق عبودیت را بر سوم و اداب که باید توانیم سپرد سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم و لهذا جناب الهی بفضل و کرم نامتناهی از تمامه مخلوقات هر که را بتشریف تکلیف بندکی خود مختص فرموده راه و رسم کذارش آنرا بتوسط انبیا و اوصیا بوی تعلیم نموده است و از انجمله نماز است و آنرا شروط و اداب بسیار است و در فضل و ثواب اکثر آنها علیحده احادیث و اخبار ائمه اطهار علیهم السلام ورود یافته و از انجمله طهارتست که عبارتست از وضو یا غسل یا تیمم در کتاب شریف فقیه از امام همام تمام حضرت جعفر صادق علیه السلام منقولست حدیثی که خلاصهٔ مضمون آن اینست که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با محمد بن حنفیه آب آورد آنجناب با دست راست آنرا بر دست چپ ریخت و فرمود بسم الله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا یعنی بنام خدا شروع در وضو میکنم و حمد آن خدائی که آب را پاک و پاک کننده کرد و آنرا پلید نکردانید بعد از آن آنحضرت استنجا کرد و کفت اللهم حصن فرجی و اعفه و استر عورتی و حرمنی علی النار یعنی خداوندا محافظت کن و نکاه دار فرج مرا از فجور

ویپوشان

وبپوشان عورت مرا از نظر نامحرمان و حرام ساز مرا بر آتش بعد از ان مضمضه کرد و کفت اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکراک و اجعلنی ممن یذکرک و لا ینساک یعنی خداوندا تلقین کن بمن حجت مرا در روزی که ملاقات کنم با تو و روان ساز زبان مرا بذکر خود و بکردان مرا از انکسانی که ذکر تو میکنند و ترا فراموش نمینمایند بعد از آن استنشاق کرد و کفت اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها یعنی خداوندا حرام مکن بوی بهشت را و بکردان مرا از کسانی که میشنوند بوی بهشت و نسیم فرح فزای آن و بوی خوش آنرا بعد از آن روی خود شست فرمود اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه یعنی خداوندا سفید کردان روی مرا در روزی که سفید میکردد در ان روها و بعد از آن دست راست خود را شست فرمود اللهم اعطنی کتابی بیمینی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا یعنی خداوندا عطا کن نامهٔ اعمال مرا بدست راست من و نوشتهٔ جاوید بودن در بهشت را بدست چپ من یا خلود در جنان را با سانی بمن ده بی انکه سختی عذابی کشم و تلخی عذابی چشم و وجوه دیکر نیز کفته اند و محاسبه کن با من حسابی اسان

سیاه میکردد در ان روها و سیاه مکردان روی مرا روزی که ...

یعنی در آن با من سخت گیری مکن و بآسانی بگذران بعد از آن دست چپ خود شست

و کفت اللّهمّ لا تعطنی کتابی بیساری ولا تجعلها مغلولة الی عنقی

واعوذ بك من مقطّعات النّیران یعنی خداوندا مده نامه مرا بدست

چپ من و مگردان آنرا غل کرده و بسته بگردن من و پناه میگیرم بتو از

جامهای بریده شدهٔ آتش چون پیراهن و قبا که بر تن دوزخیان پوشیدن

میجسبد و پیشتر سبب عذاب و آزار ایشان میکردد و این معنی بر طبق کلام

الهی است در سورهٔ حج فالّذین کفروا قطّعت لهم ثیاب من نار

یعنی بریده شود برای کفار جامهای از آتش که باندازهٔ جثهٔ ایشان

باشد و همهٔ اندام ایشانرا فرو گیرد و میتواند بود که مقطعات بکسر طاء

باشد یعنی پناه میگیرم بتو از آتشی که قطعه قطعه و پاره پاره میکند

اعضا را بعد از آن مسح سر کرده فرموده اللّهمّ غشّنی برحمتك و

برکاتك وعفوك یعنی خداوندا بپوشان مرا برحمت و برکات و عفو

خود و آنها را شامل حال من کردان بعد از آن مسح پاهای خود نموده کفت

اللّهمّ ثبّتنی علی الصّراط یوم تزلّ فیه الاقدام واجعل سعیی فیما

یرضیك عنّی یعنی خداوندا ثابت دار مرا بر پل صراط در روزی که

می لغزد

۱۹

می لغزد در آن قدمها و بکردان سعی مرا در آنچه راضی و خشنود میسازد

ترا از من بعد از آن آنحضرت سر بالا کرده نظر بسوی محمّد بن حنفیه نموده

و فرمود یا محمّد هر که وضو کند مثل وضوی من و کوید مانند قول من یعنی

دعاهای مذکوره را در هر فعلی خواند خلق کند خدای تبارك و تعالی

از هر قطرهٔ فرشته که تقدیس و تسبیح و تکبیر او نماید پس نویسد

خدای عزّ و جلّ ثواب آنرا برای او تا روز قیامت و این حدیث شریف

در کافی و تهذیب و امالی شیخ صدوق نیز مذکور است و عبارات بعضی

از ادعیهٔ آن اندك اختلافی [illegible] و [illegible] نیست و هم در [illegible] کتاب

شریف فقیه مرویست که هر که وضو کند و ذکر اسم الله تعالی نماید

همه جسد او پاك میشود و وضو کفارهٔ کناهانیست که در میانهٔ این

وضو و وضوی دیگر از و صادر کردد و هر که ذکر اسم الله تعالی نکند پاك

نمیکردد از جسد او مکر آنچه آب بآن رسیده است و نیز در آن کتاب

شریف از باغبان کلشن حسن سیر حضرت ابو الحسن موسی بن

جعفر علیهما السّلام منقولست حدیثی که ملخص آن اینست که

هر که وضو کند برای نماز شام این وضوی او کفاره کناهان روز گذشته

اوست غیر کناهان کبیره وهم در آن کتاب از پسندیدهٔ خالق حضرت جعفر صادق
علیه السلام اینمضمون ماثور است که هر کس وضو سازد و تمندل کند یعنی بپارچه
چون دستمال وامثال آن اعضای خود را که در وضو شسته خشک نماید نوشته
شود برای او حسنه و هر که وضو کند و تمندل ننماید تا آنکه تری وضو خود بخود
خشک شود نوشته شود برای او سی حسنه ونیز در آن کتاب من لا یحضره الفقیر
درباب فضایل نماز حدیثی آورده که حاصل آن یا حاصل این عبارات منطبق است
که سیدهٔ هر قومی و بهتری جناب اشرف اقدس نبوی صلی الله علیه وآله
با اصحاب خود نماز کذارده بود و نشسته با ایشان حدیث و همزبانی و دُرّ و لعل
مبارکش بر دامن سامعهٔ آنجماعت دُرفشانی مینمود چندانکه آفتاب طلوع
کرد و اصحاب از پی هم بر میخواستند تا با آن صاحب علوم جلی وخفی غیر دو مرد
انصاری و ثقفی کسی نماند آن والاجناب بایشان خطاب کرده فرمود که
دانستم شما را حاجتی است که میخواهید از من سؤال کنید پس اگر خواهید
شما را خبر دهم که حاجت شما چیست پیش از آنکه شما از من سؤال کنید
واگر خواهید شما سؤال نمائید گفتند تو ما را خبر ده یا رسول الله چه
براستی که این کوری دل را زایل کننده تو واز شک وریب دورتر وایمانرا

ثابت

ثابت سازنده تر است پس آن فروزندهٔ چراغ کرم ودوئی وآموزندهٔ
شیوهٔ دلجوئی فرمودند که یا اخا الانصار بدرستی که تو از آن قومی
که ایثار میکنند دیگری را بر خود واز اهل شهری واین مرد ثقفی صحرا
نشین است آیا ایثار میکنی او را بمسئله یعنی رضا میدهی که اول
حاجت او را روا سازم وبجواب مسئله او پردازم که چون راهش دور است
شاید خواهد زودتر رود گفت آری پس آن افسر تارک سروری وحل کشنده
دقایق امت پروری بعد از استرضا ودلجوئی انصاری متوجه ثقفی گشته
فرمودند که اما تو یا اخا ثقیف آمدهٔ که سؤال کنی مرا از وضو و غاز خود
وآنچه تر است در آنها یعنی از فضل وثواب پس بدان بدرستی که تو چون دست
بر آب زدی وگفتی بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ میپاشد وفرو میریزد کناهانی که
کسب کرده است آنرا دو چشم تو بنکاه کردن ودهان تو بسخن گفتن پس چون
شستی دو ذراع خود را فرو میریزد کناهان از راست وچپ تو پس چون
مسح نمودی سر خود وپاهای خود را فرو میریزد کناهانی که بقدمهای خود
بسوی آن مشی نموده وطریق ارتکاب آن پیموده پس آن ثواب تر است در
وضوی تو بعد از آن چون بنماز برخواستی ورو بقبله کردی واُمّ الکتاب یعنی

فاتحه و آنچه میسر شد ترا از سورهای قرآنی قرائت نمودی بعد از آن رکوع کردی
در رکوع و سجود نماز را تمام یعنی بشروط و آداب بجا آوردی و تشهد نمودی و سلام
دادی امرزیده شد گناهان کرده ما بین این نماز و نمازی که قبل ازین گذارده
پس این مزد و ثواب تراست در نماز تو آنگاه آن برگزیده حضرت باری متوجه آن
مرد انصاری گشته فرمودند که اما تو یا اخا الانصار بدرستی که آمده که سؤال کنی
مرا از حج و عمره خود و آنچه تراست در آنها از ثواب چون تمام اینکلام مناسبتی چندان
باین مقام ندارد خامهٔ خوش بیان مقام دان این مجلس را بذکر آن نمی آراید و
مجلس ذکر فضایل حج که آن نیز از اشرف مصارف عمر است وعده مینماید و شیخ
صدوق رحمه الله حدیثی طویل الذیل در امالی آورده که جمعی از یهود بخدمت حضرت
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله ورود نموده اعلم ایشان مسئله چند پرسید و از
آنجمله ثواب وضو بود آنحضرت فرمودند آنچه حاصل آن اینست که اول بار که
دست بر آب زدی دور میگردد از و شیطان و چون مضمضه کرد نورانی ساخت
خدای تعالی دل و زبان او را بحکمت پس چون استنشاق نمود ایمن گردانید
خدای تعالی او را از آتش و روزی او نکرد بوی آتش یعنی آتش جهنم را نیز بوی
نخواهد شنید پس چون روی خود را شست سفید کرد خدای تعالی

روی او را

۲۱

روی او را در روزی که بعضی رویهای سفید و بعضی سیاه میگردد و چون
دو ساعد خود را شست حرام گردانید خدای تعالی بر و غلهای آتش را
و چون سر خود را مسح کرد زایل ساخت و سترد از و بدیهای او را و چون
مسح پاهای خود نمود گذرانید خدای تعالی او را بر پل صراط در روزی
که در آن پایها میلغزد یهود گفت راست گفتی ای محمد دیگر از جمله
سؤالاتی که یهودی مذکور از آن شافع روز نشور صلی الله
علیه و آله نمود سؤال از اجر و ثواب غسل جنابت بود که از حلال
باشد انو الاجناب در جواب فرمودند که بدرستی که چون مؤمن
با اهل خود جماع کند میگسترند هفتاد هزار فرشته بال خود را یعنی
در زیر ایشان برای تعظیم و تکریم یا باینمعنی که از غایت فرح و نشاط
بالهای خود را میگشایند و نازل میشود رحمت پس چون غسل نماید
بنا کند خدای تعالی برای او بهر قطره یعنی از آب آن غسل خانه در بهشت
و این غسل جنابت پرده ایست میانه خدا و خلقش هانا مراد این باشد
که دانای غیوب و بینای عیوب جل شانه ببرکت این غسل زشتیهای
او را نادیده می انگارد و بروی او نمی آرد و هم در آن کتاب مذکور از آن

والاجناب ماثور است که روزی فرمودند که من دیشب چیزی عجیب
دیدم و بعد از آن حسب الاستدعاء حضار بیان آن امور عجیبه نموده
از آنجمله فرمودند که رَأَیْتُ رَجُلاً مِنْ اُمَّتِی وَالنَّبِیُّونَ حَلَقاً
حَلَقاً کُلَّمَا اَتیٰ حَلَقَةً طُرِدَ فَجَاءَهُ اِغْتِسَالُهُ مِنَ الْجَنَابَةِ فَاَخَذَهُ
بِیَدِهِ فَاَجْلَسَهُ اِلیٰ جَنْبِی حاصل معنی آنکه دیدم مردی را از امت خود
و پیغمبران حلقه حلقه بودند هرگاه که بحلقه می آمد او را میراندند پس غسل
کرد او از جنابت آمد و دست او گرفته در پهلوی من نشانید
ازجمله شروط نماز رعایت وقتست در کتاب من لا یحضره الفقیه مذکور
است که سرور عالم و عالمیان صلّی الله علیه و آله میفرمودند که مَنْ
حَبَسَ نَفْسَهُ عَلیٰ صَلوٰةٍ فَرِیضَةٍ یَنْتَظِرُ وَقْتَهَا فَصَلَّاهَا فِی اَوَّلِ وَقْتِهَا
فَاَتَمَّ رُکُوعَهَا وَسُجُودَهَا وَخُشُوعَهَا ثُمَّ مَجَّدَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَعَظَّمَهُ
وَحَمِدَهُ حَتّیٰ یَدْخُلَ وَقْتُ صَلوٰةٍ اُخْریٰ لَمْ یَلْغُ بَیْنَهُمَا کَتَبَ اللهُ لَهُ
کَاَجْرِ الْحَاجِّ الْمُعْتَمِرِ وَکَانَ مِنْ اَهْلِ عِلِّیِّینَ حاصل معنی آنکه هرکه حبس کند
خود را بر نماز فریضه یعنی برای تهیه نماز دست از کارها برداشته انتظار وقت
آن کشد پس چون وقت درآید در اول وقت بگذارش از مبادرت نماید و رکوع
در سجود

وسجود و خشوع آنرا اتمام کند در گذاردن آنها بی پروائی ننموده باداب و شروط
مقرره بجا آورد بعد از آن تا دخول وقت نماز دیگر طریق تحمید و تعظیم و تمجید
خدای عزّ و جلّ پوید و در میان این دو نماز لغو و بیهوده نکند و نگوید بنویسد
خدای تعالی برای او اجری مانند اجر حج کننده عمره آورنده و بوده باشد
از اهل علیین که عبارتست از درجات بلند در بهشت و مرویست که علیین
در آسمان هفتم و جای ارواح مؤمنین است و نیز از اخبار هدایت آثار نبویه است
صلّی الله علیه و آله که لَا یَزَالُ الْعَبْدُ فِی صَلوٰةٍ مَا انْتَظَرَ الصَّلوٰةَ ملخص آنکه
بنده مادام که انتظار نماز کشد چنانست که در نماز باشد و در تهذیب از
مهذب هر بعید و قریب یعنی حضرت اقدس نبوی صلّی الله علیه و آله مرویست
کَانْتِظَارِ الصَّلوٰةِ بَعْدَ الصَّلوٰةِ کَنْزٌ مِنْ کُنُوزِ الْجَنَّةِ یعنی انتظار نماز کشیدن
بعد از نماز گنجیست از گنجهای بهشت که بسی نعمتها در آن مندرج
و مضمر و بسیاری از کرامتها در آن اماده و مدخر است و لهذا آن منبع زلال
زندگی و تعطش رحیق بندگی انتظار نماز میکشید و به بلال که مؤذن
آنحضرت و مبشر آن دولت بود خطاب کرده میفرمود که اَرِحْنَا یَا بِلَال یعنی
آسایش بخش ما را ای بلال با علام از دخول وقت نماز از شروط و حدود
دیگر

اباحت مکانست واشرف اماکن مکهٔ معظمه است خصوصا مکه الحرام وبعد از آن
کوفه است خصوصا مسجد اعظم آن وبموجب حدیث شریف جعفری علیه السلام
که در کتاب فقیه مذکور است یکنماز در مکه معظمه برابر صد هزار نماز ویکنماز
در مدینه مبارکه برابر ده هزار نماز است ویکنماز در کوفه برابر هزار نماز است واز حضرت
اقدس نبوی صلی الله علیه وآله هم در فقیه مرویست که نماز در مسجد من مانند
هزار نماز است در غیر آن مگر مسجد الحرام چه بدرستیکه یکنماز در مسجد الحرام
برابری میکند با هزار نماز در مسجد من وبنابرین یکنماز در مسجد الحرام برابر هزار هزار
نماز خواهد بود در غیر آن وغیر مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وهمچنین در آن
کتاب معتبر از حضرت امام همام ابی جعفر علیه السلام در خبر است که هر که
یکنماز فریضه در مسجد الحرام گذارد قبول کند خدای او هر نمازی که گذارده
است تا آنکه بمیرد واما مسجد کوفه مرویست که هزار پیغمبر وهزار وصی
پیغمبر در آن نماز گذارده وحضرت خاتم الانبیا ومصطفی سبحان الذی
اسری بعبده لیلا صلی الله علیه وآله در شب معراج بر آن مقام منیف
عبور نموده واز براق نزول کرده بنماز قیام فرموده وآن خانه حضرت آدم
صفی وخانه نوح نبی وخانه ادریس نبی بوده واز مصلای حضرت خضر وخانه مستطاب

امیر المؤمنین

امیر المؤمنین علیهما السلام شرافت بر شرافت افزوده در روز قیامت چون
محرمان دو جامه سفید در بر بعرصه محشر می آید واهل خود وکسانی را که در آن
نماز میگذارند شفاعت مینماید وشفاعت او رد نمیشود وبدرجه قبول میرسد
واز والاجناب امیر المؤمنین علیه السلام در فضل آن منقولست که لو یعلم
الناس ما فیه من البرکة لاتوه من اقطار الارض ولو حبوا علی الثلج
ملخص معنی اینکه اگر دانند مردمان آنچه در آنست از برکت وفواید هر آینه
آیند بآن از اطراف زمین واگرچه بر سر پا باید بر روی برف خزید دیگر از
اشرف اماکن بیت المقدس است که یکنماز در آن برابر هزار نماز است دیگر
از آنجمله مسجد خیف است در منی که هفتصد پیغمبر وبروایتی دیگر هزار
پیغمبر در آن نماز گذارده وصد رکعت نماز در آن برابر هفتاد ساله عبادتست
دیگر مسجد قبا است که در بیرون مدینه مشرفه واقعست وکریمه لمسجد
اسس علی التقوی من اول یوم در شان آن ورود یافته ودو رکعت نماز در آن
مثل عمره ایست دیگر مسجد غدیر خم است که مابین حرمین شریفین واقعست
وآن مکان مقدس را همین شرافت بس که گوهر پاک وجود گرامی نبی وصی
شبنم آسا در آن گل زمین نزول نموده وبحکم کریمه یا ایها الرسول بلغ ما

أُنزِلَ إِلَيكَ مِن رَبِّكَ خاتم انبیا سرور اولیا را بخلافت تعیین فرموده
حضرت اقدس رسالت پناهی جهة اکمال دین حق و اتمام نعمت الٰهی پای
سعادت بر منبر گذاشته ولوای والای ندای هدایت انتمای اَلا مَن
كُنتُ مَولاهُ فَهذا عَلِيٌّ مَولاهُ بر فرق فرقد سای امیر المؤمنین افراشته سنّت
است نماز در جانب چپ آن مقام فیضناک که حضرت سید لولاک آنجناب
را بقدم مبارک مشرّف گردانیده در وقتی که این ندای زنگ ازدل زدای
باسماع خلایق میرسانیده و امّا طرف دیگر آن مقام موضع خیام منافقان شقاق
و نجام بوده که از بغض و کین کاره خلافت امیر المؤمنین علیه السّلام بوده اند و اسناد
دیوانگی بآن جهان فرزانگی مینموده اند پس حضرت جبرئیل علیه السّلام نزول کرد
و این آیه آورد که وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا
الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ انچه سمت
تحریر یافت از فضل و شرف اماکن مذکوره و ثواب نماز در آنها ادراک آن هم کس را
میسّر نیست بلکه مخصوص مردمان با مکنت دستگاه و دست از روی سائر
مردمان از دامان وصول آن کوتاهست   این کار دولتست کنون تا کرا رسد
و امّا مساجد دیگر که در هر شهری و بلدی میباشد فضل و ثواب نماز
درآنها

درآنها نیز کم نیست و اکثر مردمان دریافت آن باندک اهتمامی میسّر است
از آنجمله مسجد اعظم یعنی مسجد جامع که عامهٔ اهل بلد برای جمعه و جماعت
در آن اجتماع میکرده باشند یکنماز در آن برابری میکند با صد نماز و بحکم
حدیث مشهور نبوی الْجُمُعَةُ حَجُّ الْمَسَاكِينِ رفتن درویشان و ضعفا
مؤمنین بآنجا هر نماز جمعه در وقتی که بر وجه صحیح منعقد میشده باشد بمنزلهٔ
رفتن بحج خواهد بود و دیگر مسجد قبیله است یعنی مسجدی که در میان قبیله
و طایفهٔ خاص باشد و غالبا مردم آن قبیله در آن نماز میگذارده باشند و مساجد
محلّات ممکن است از آنجمله باشد یکنماز در آن برابری میکند با بیست و پنج
نماز دیگر مسجد بازار است که یکنماز در آن برابر دوازده نماز است و در فضیلت مطلق
مساجد و رفتن بآن و نماز گذاردن در آن اخبار و آثار بسیار است وارد است
از آنجمله در کتاب شریف من لا یحضره الفقیه از بندهٔ خاص حضرت خالق امام
جعفر صادق علیه السّلام منقولست که مَن مَشَى إِلَى الْمَسْجِدِ لَمْ يَضَعْ
الی ص رِجْلَهُ عَلَى رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا سَبَّحَ لَهُ الْأَرَضِينَ السَّابِعَةِ
حاصل معنی اینکه هر که رود بمسجد نگذارد پای خود را بر هیچ تر و خشکی
مگر اینکه تسبیح کند آن تر و خشک برای او تا هفت طبقه زمین و در آن

کتاب شریف آورده که رُوِیَ اِنَّ فِی التَّورٰیةِ مَکْتُوباً اِنَّ بُیُوتِی فِی الْاَرْضِ
اَلْمَسَاجِدُ فَطُوبیٰ لِعَبْدٍ تَطَهَّرَ فِی بَیْتِهِ ثُمَّ زَارَنِی فِی بَیْتِی اَلَا اِنَّ عَلَی
الْمَزُورِ کَرَامَةَ الزَّائِرِ اَلَا بَشِّرِ الْمَشَّائِینَ فِی الظُّلُمَاتِ اِلَی الْمَسَاجِدِ
بِالنُّورِ السَّاطِعِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ خلاصهٔ مضمون اینکه مرویست که
در توریة است نوشته که بدرستی که خانهای من در زمین مسجدها
ست پس خوش آن بنده که در خانهٔ خود طهارت کیرد و بعد از آن زیارت
کند مرا در خانهٔ من همان بدرستی که بر آنکسی که احدی بزیارت او آید
لازمست که آن زیارت کننده را تکریم نماید همان بشارت رونده‌کان در ظلمات را
بسوی مساجد یعنی آنکسانی را که در شبها از برای عبادت بمسجدها میروند
مژدهٔ بنور بلند واضح در روز قیامت و در جامع الاخبار از سید اخیار صلّی
الله علیه و آله اینمضمون منقولست که چون مؤمن داخل مسجد شود پس
پای راست خود را پیش کذارد ملایکه کویند غَفَرَ اللهُ لَکَ یعنی بیامرزد
خدای تعالی ترا و چون بیرون آید و پای چپ خود را پیش نهد فرشتکان کویند
حَفِظَکَ اللهُ وَقَضیٰ لَکَ الْحَوَائِجَ وَجَعَلَ مُکَافَاتَکَ الْجَنَّةَ حاصل اینکه
خدای تعالی ترا محفوظ دارد و حاجتهای ترا بر آورد و کرداند جزای ترا

بهشت

بهشت و هم در آن کتاب مذکور است که چون حضرت اقدس نبوی صلّی الله
علیه و آله مسجد را بیت الشرف آفتاب وجود ارجمند خود میساخت
پای راست را پیش نهاده بکفتار اینکلمات میپرداخت که بِسْمِ اللهِ وَعَلَی
اللهِ تَوَکَّلْتُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ و چون بیرون می آمد
پای چپ پیش کذاشته میفرمود بِسْمِ اللهِ اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ
بعد از آن آن والاجناب بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطاب کرده
اینمضمون ادا فرمودند که یا علی هرکه داخل مسجد شود و کوید چنانکه من کفتم
قبول کند خدای تعالی نماز او را و نویسد برای او بهر رکعتی که کذارده فضل
صد رکعت پس چون بیرون آید و کوید مثل آنچه من کفتم آمرزد خدای تعالی
کناهان او را و بلند سازد برای او بهر قدمی درجه و نویسد برای او بهر قدمی
صد حسنه و مخفی نماند که نمازی که کذاردن آن در مسجد افضل است و ثوابهای
مذکوره بر آن مترتب میشود نماز واجبی است که چون اکثر مردمان در آن
شریکند اینکس را بآن از دیکران امتیاز و تصرف نکردن ریا و عجب را بر آن دست
چندان در آن نیست و اما نمازهای سنتی کذاردن آن در خانهٔ خلوت افضل
است چه این از ریا و عجب دور و دامان عمل را از لوث این دو صفت بر چیدن

وارقام طاعات را از مدّ نظر بینند کان خطّ بطلان نکشیدن بغایت ضرور است
دیگر نماز زنان در خانهای خود افضل از نماز در مسجد چنانکه مبین هر قبیح
وحسن وادب آموز هر مرد وزن جناب مستطاب جعفری علیه السلام فرموده
اند که خَیرُ مَساجِدِ نِسائِکُم اَلبُیُوتُ یعنی بهترین مسجدهای زنان شما
خانهاست وپر ظاهر است که این طریقه برای زنان بسر منزل عصمت اقرب
وبحال زنان ومردان هر دو انسب است چه بر آمدن زنان از خانه منشا اینست
که ایشان مردان را بینند ومردان نیز قد از نهال قامت وانداز رفتار
وخرام ایشان نیز گل تماشا چینند واین در شرع عصمت وحیا ناروا
ومنافی شیوهٔ عفاف وتقوی است واز غایت اهتمام در اینمقام حضرت شارع
علیه السلام فرموده است که نماز زنان در خانه درونی افضلست از نماز در صفه
ودر صفه بهتر است از نماز در صحن ودر صحن اولیست از نماز در بام الحاصل
چندانکه غنچهٔ خول زنان از شکفتگی دورتر وعارض احوالشان در نقاب نهفتگی
مستورتر باشد بهتر است وچون قلم موعظت شیم در مجلس چهارم باب اول
فصلی رسا در ین مدّعا پرداخته وذمّه خود را از ادای حق اینمطلب فارغ ساخته است از
در اینمقام بیش ازین اهتمام نمینماید   از جملهٔ آداب نماز اذان واقامتست که

مقربان

مقربان خوش صدای زنگ از دل زدای اخبار وآثار ائمهٔ هدی علیهم السلام
بر گلدستهای اقلام محدّثین اعلام بفضل وثواب آن ندا اسیمایه
وواعظان خوش بیان شیرین زبان معانی ومضامین دلنشین الفاظ بر منابر
وعبارات احادیث شریفهٔ اهل بیت صادقین صلوات الله علیهم
اجمعین مؤمنان سعادت قرین را باقامت آن ترغیب میفرمایند از آنجمله
در کتاب شریف فقیه مرویست که مَن صَلّی بِاَذانٍ وَاِقامَةٍ صَلّی خَلفَهُ
صَفّانِ واحِدٌ وَحَدُّ الصَّفِّ ما بَینَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ محصّل معنی اینکه
هر کس نماز گذارد باذان واقامه نماز کنند در قفای او دو صف از فرشتگان
وهر که نماز کند باقامت تنها نماز کنند در قفای او یک صف از فرشتگان
ودرازی صف از مشرق باشد تا مغرب ودر کتاب شریف کافی حدیثی مذکور است
که ثَلاثَةٌ یَومَ القِیمَةِ عَلی کُثبانِ المِسکِ اَحَدُهُم مُؤَذِّنٌ مَن تَوَرَّعَ اَذَّنَ
اِحتِسابًا حاصل اینکه سه کسند که روز قیامت بر فراز تلهای مشک
خواهند بود یکی از ایشان مؤذنی است که برای ثواب ورضای حضرت رب
الارباب اذان گفته باشد ودر من لا یحضره الفقیه منقولست از مرشد طریق
هدی حضرت رسول خدا صلّی الله علیه وآله که فرمودند لِلمُؤَذِّنِ فیما

بَيْنَ الْاَذَانِ وَالْاِقَامَةِ مِثْلُ اَجْرِ الشَّهِيدِ الْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ
عَزَّ وَجَلَّ یعنی مؤذّن راست در میانهٔ اذان واقامت مانند مزد شهیدی
که غلطد بخون خود در راه خدای تعالی عزّ وجلّ پس حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
معروض داشتند که اِنَّهُمْ یَجْتَلِدُونَ عَلَی الْاَذَانِ حاصل معنی اینکه جماعت
مسلمانان بر اذان مسارعت وباقامت آن مبادرت مینمایند آنسرور فرمودند
كَلَّا اِنَّهُ يَاْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطْرَحُونَ الْاَذَانَ عَلَى ضُعَفَائِهِمْ فَتِلْكَ
لُحُومٌ حَرَّمَهَا اللهُ عَلَى النَّارِ ملخص معنی اینکه حاشا که چنین مانَد بدرستی
که آید بر مردمان زمانه که اندازند اذان را بر ضعفای خود یعنی از نخوت ورعنائی
یا از سستی وبی پروائی خود از ان پهلو تهی سازند وآنرا بر گردن فقرا ودرویشان
اندازند پس درویشانی که در آن ایام باین امر قیام نمایند چنین اند که حرام کرده است
بدنهای ایشانرا خدای تعالی بر آتش ودر کافی از زبدهٔ کرام حضرت ابی
عبد الله علیه السلام مرویست حدیثی که ملخص آن اینست که بلندی دیوار
خانهٔ حضرت سید الابرار صلّی الله علیه وآله بقدر قامتی بود وچون وقت میشد
آنوالاجناب میفرمود ای بلال بر فراز این دیوار بر آی وبلند ساز آواز خود را
باذان چه بدرستی که خدای تعالی بتحقیق گماشته است باذان بادی که آنرا
بلند

بلند میسازد بآسمان میرساند وبدرستی که فرشتگان چون شنیدند اذان اهل
زمین گویند این آوازهای امت محمّد است که توحید خدا میکنند وآن فرشتگان
استغفار مینمایند از برای امّت محمّد تا فارغ شوند از نماز ودر فقیه از حضرت
سیّد الانام صلّی الله علیه وآله منقولست که مَنْ اَذَّنَ فِي مِصْرٍ مِنْ
اَمْصَارِ الْمُسْلِمِينَ سَنَةً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ یعنی هر که اذان گوید در شهری
از شهرهای مسلمانان یکسال واجب شود برای او بهشت وهم در کتاب مذکور
از حضرت ابی جعفر علیه السلام ماثور است که مَنْ اَذَّنَ سَبْعَ سِنِينَ مُحْتَسِبًا
جَاءَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ لَا ذَنْبَ لَهُ حاصل معنی اینکه هر که اذان گوید هفت سال
ومنظورش از ان تحصیل ثواب ورضای الهی باشد در روز قیامت بعرصهٔ
محشر آید وهیچ گناه او را نباشد ودر کتاب کافی مستطاب از هشام بن ابرهیم
روایت فرموده که او بخدمت حضرت ابی الحسن رضا علیه السلام شکایت نمود
از کوفت خود واز اینکه او را فرزند نمیشود آنحضرت امر کرد او را که بلند ساز
آواز خود را باذان در خانهٔ خود هشام گفت چنین کردم پس خدای تعالی کوفت مرا
از من زائل ساخت وفرزند من بسیار شد محمد بن راشد که این روایت از هشام
کرده گفت که من بیند دائم العلّة بودم وجماعت خادمان وعیال من هم بعلت

وکوفت نبود پس چون اینرا از هشام شنیدم عمل بآن کردم پس زایل کرد خدای تعالی
از من و از عیال من علتها را و حدیثی طویل مشتمل بر فضل و ثواب اذان از بلال مؤذن
حضرت رسول انس و جان صلی الله علیه و آله مأثورست و در کتب معتبره چون
فقیه و غیر آن مذکور است و بعضی از آن در ینمقام ذکر نمودنی و بلال خامه صادق
المقال را باذان بیان آن اقامت فرمودنی است و آن حدیث است که عبد الله
بن علی که ظاهرا تاجری بوده در سفری که از بصره بمصر کرده بود بسعادت صحبت
بلال مذکور رسیده و دماغ جانش از آن آب و رنگ گلدسته سعادت روایح
بسی معارف واکشیده بود بدینگونه که بعد از دیدن و شناختن حضرت خیر
الانام صلی الله علیه و آله بلال گفت بنویس یا اخا اهل العراق پس بعضی از فرائد
فواید احادیثی که بلال از آن بحر بیکران شرف و کمال در مدت بندگی بدست
آورده در درج خاطر داشت بر دامن سامعه وی گذاشت و از آنجمله اینست
بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول
المؤذنون امناء المؤمنین علی صلواتهم و صومهم و لحومهم و دمائهم
لایسألون الله عز و جل شیئا الا اعطاهم و لا یشفعون فی شیء
الا شفعوا خلاصه مضمون اینکه شنیدم از پیغمبر خدا که میگفت مؤذنان امینان
ومعتمدان

ومعتمدان مؤمنانند بر نماز و روزه ایشان و بر گوشتها و خونهای ایشان
از خدای عز و جل چیزی مسئلت نکنند مگر آنکه عطا نماید و در چیزی شفاعت
ننمایند مگر آنکه شفاعت ایشان پذیرا گردد و گفته اند امین بودن ایشان
بر گوشت و خون مؤمنان از آن جهت است که حضرت سید ابرار را در بعضی از
اسفار دستور این بود که چون از دهی آواز اذان میشنید اصحاب را امر مینمود که متعرض
اهل آن ده نشوند و اگر اذان نمی شنید قتل و غارت میکردند و اسیر مینمودند
پس چون اذان مؤذنان را دلیل اسلام آن ده دانستند از قتل و اسیر ایشان درگذشتند
اند از آن جهت ایشان امینان و معتمدان باشند عبد الله گوید گفتم زدنی
یرحمک الله یعنی دیگر بگو رحمت کناد خدای ترا بلال گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم
شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت من اذن اربعین عاما
محتسبا بعثه الله عز و جل یوم القیمة و له عمل اربعین صدیقا عملا
مبرورا متقبلا حاصل آنکه هر کس اذان گوید چهل سال بقصد عبادت و تحصیل
رضای الهی برانگیزد او را خدای عز و جل روز قیامت و برای او عمل چهل صدیق
باشد که نیکو و مقبول بود عبد الله دیگر طلب زیادتی نمود بلال گفت بنویس
بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میگفت

من أذّن عشرین عاماً بعثه الله عزّ وجلّ یوم القیمة وله من النور مثل
زنة السماء ملخص اینکه هر که اذان کوید بیست سال برانکیزد او را خدای عزّ وجلّ
روز قیامت و او را نوری باشد بسنکینی آسمان دیکر عبد الله زدنی یرحمک الله
کفت بلال کفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول خدا صلی الله
علیه و آله که میکفت من أذّن عشر سنین اسکنه الله عزّ وجلّ
مع ابراهیم الخلیل فی قبّته او فی درجته هر که اذان کوید ده سال ساکن
کرداند او را خدای عزّ وجلّ با ابراهیم خلیل در قبّه اش یعنی کنبدی که در بهشت
دارد یا بجای لفظ قبه درجه فرموده دیکر باره راوی التماس مزید نموده بلال کفت
بنویس بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول خدا صلعم که میکفت من أذّن
سنة واحدة بعثه الله عزّ وجلّ یوم القیمة وقد غفرت ذنوبه کلها
بالغة ما بلغت ولو کانت مثل زنة جبل احد یعنی هر که اذان کوید یکسال
برانکیزد او را خدای عزّ وجلّ روز قیامت و بتحقیق آمرزیده شده باشد کناهان
او همه بهر حدی و مرتبه که رسیده باشد هرچند در کرانی مثل کوه احد باشد
و همچنین عبد الله التماس نمود که دیکر حدیث کند بلال کفت آری پس حفظ کن
و عمل نمای و آنرا عبادت شمار شنیدم از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که میکفت من

اذن

أذّن فی سبیل الله صلوة واحدة ایماناً واحتساباً وتقرّباً الی الله عزّ
وجلّ غفر الله له ما سلف من ذنوبه ومنّ علیه بالعصمة فیما بقی
من عمره وجمع بینه وبین الشهداء فی الجنّة حاصل مضمون اینکه
هر کس اذان کوید در راه خدا برای یک نماز از روی ایمان و انرا عبادت شمارد
و بان تقرّب بخدای عزّ وجلّ نماید آمرزد خدای تعالی کناهان کذشته او را و باقی
عمر او را از کناهان نکاه دارد و در بهشت او را با شهیدان مجتمع کرداند عبد الله
کوید کفتم زیاد کن برای من خدای ترا رحمت کناد حدیث کن مرا به بهترین انچه
شنیده از پیغمبر خدا بلال کفت ویحک ای پسر رکهای دل مرا بریدی این کفت
کریست و منهم کریستم تا اینکه بخدا قسم که هر آینه بر او رحم کردم بعد از آن کفت
بنویس بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میکفت
اذا کان یوم القیمة الی آخر الحدیث چون اصل عبارت این فقره
طویل و ذکر آن باعث تطویل میشد از آن بذکر حاصل معنی اکتفا مینماید و آن
اینست که چون روز قیامت شود و جمع سازد خدای تعالی مردمان را در یک
سر زمین فرستد خدای عزّ وجلّ جمعی از فرشتکان را که از نور باشند بسوی
مؤذّنان و با ایشان علمهای کوچک و بزرک باشد از نور و جنیبتها کشند

که زمامهای آنها از زبرجد سبز و تنگهای آنها از مشک اذفر باشد مؤذنان
بر آنها سوار گردند و بر پشت آنها بر پای ایستاده و آن فرشتگان کشنده
و ایشان به بلندترین آواز خود اذان گویند بعد از آن بلال گریست گریستنی
سخت تا اینکه آوازش بگریه بلند شد و منهم گریستم چون ساکت شد گفتم
از چه میگریستی گفت وای بر تو بخاطر من رسانیدی چیزها شنیدم از حبیب خود
و صفی خود یعنی حضرت اقدس نبوی صلعم که میگفت وَالَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ
نَبِیًّا که مؤذنان هر آینه میگذرند بر خلق بر آن مرکبان ایستاده پس
میگویند اللهُ اکبر اللهُ اکبر پس چون این گویند خواهم شنید فریاد و فغانی
از امت خود اسامة بن زید پرسید که آن چه فریاد باشد فرمودند تسبیح و تحمید
و تهلیل پس چون گویند اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا الله امت من گویند او را
عبادت میکردیم در دنیا راست گفتید پس چون گویند اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
رَسُولُ الله گویند امت من این آنکسی است که به پیغمبری آمد از جانب خداوند
ما جل و جلاله و با او ایمان آوردیم و او را ندیده بودیم پس بایشان گویند
راست گفتید این آنکسی است که ادا نمود بشما رسالت را از خداوند
شما پس لازم است بر خدای عز و جل اینکه جمع کند میان شما و میان پیغمبر شما
یعنی شمارا

یعنی شمارا باو محشور گرداند پس منتهی میسازند ایشان را بمنزلهای ایشان یعنی
در بهشت و در آن منازل خواهد بود آنچه هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده
و بر خاطر هیچ بشری خطور نکرده و این روایت طویلست و از آن باینقدر که مناسب
اینمطلب بود اکتفا شد و ازین قبیل اخبار در فضیلت مؤذنی از ائمه اطهار علیهم السلام
بسیار ورود یافته و انوار اینگونه آثار از منار گفتار اهل بیت کرامت در ثواب اذان و اقامت
پیش از پیش بر چهره آن صفحات و اوراق کتب معتبره تافته است پس سزاوار نیست
که مراعیان آداب عبودیت در تلاش ادراک آن کاهلی نکرده جمال هر یک از نمازهای
پنجگانه یومیه خود را به زیور این فضل و ثواب آرایند خصوصا در نمازهای جهریه
سیما صبح و شام که تاکید در آنها بیشتر شده چنانچه بعضی واجب و ترک آنها
نماز را باطل دانسته و خصوصا در نمازهای جماعت که در آنها نیز بعضی بر وجوب
رفته اند مگر در نماز عصر جمعه و عرفه و عشاء مزدلفه که در آنها اذان ساقط بلکه
بقول اقوی حرام است و مگر در نمازی که وقت آن تنگ شده باشد که اذان
یا اقامت نیز در آن ساقطست و پوشیده نیست که این فضل و ثوابهای بیحد از آن
صاحب توفیق مؤیدی است که چنانکه از عبارت ایمانا و احتسابا مستفاد شد قیام
بامر جلیل مؤذنی برای رضای خدا نماید و منظورش از آن باعلام مؤمنان و اقامت

شعار مسلمانی مقصود بوده دامان پاک اینطاعت فیضناک را بلوث غرضهای نفسانی

مانند وظیفه وامثال آن نیالایه ببانک بلند اظهار فید وصلاح وسحرخیزی نزد

هر دور ونزدیک نکند وبشعله آواز تمام غنا آتش در خرمن چنین ثوابهای بی منتها نیفکند

مناجات حضرت سبحانی را محض بیت وغزلخوانی نخواند وتسبیح وتهلیل

خداوند جلیل را عبارت از نقمه پردازی نداند چه هنرپیشه دستی برهم بستگان دست

از ملاحظه وقت بر ندارد وبرای رعایت اسلوب نغمه حسن ارای کلمات فصول

اذانرا از دست نگذارد برای مژداوازه زدش سرای باطن همگنانرا از متاع خوشدلی

نرو بد وباعتقاد خوش آوازی صدای کلکش تا صبح مطرا وبی اهنگی بر کلمه هر خفته و بیدار

نکو بد الحاصل مؤذنان وسحرخیزان سعادت قرین که حیات بخشان مردگان خواب

غفلت وحدی خوانان بختیان نفسهای کاهل خصلت اند میباید که باداب وقانون

که در شریعت غرا مقرر است باین شغل شریف قیام نموده تحصیل ثوابهای مذکوره را وجهه

همت سازند در روز قیام بمقتضاء حدیث شریف خیر الانام که المؤذنون اطول

اعناقا یوم القیمة در صفوف خلایق گردن شرف وکرامت افرازند فصل سیم در ذکر

افعال نماز از حین قیام تا وقت سلام که در فضل وثواب آنها هر کدام حدیث وروایتی بنظر

تتبع رسیده در کتاب شریف فقیه وهم در ثواب الاعمال از ابن بندیه ذو الجلال حضرت

ابی جعفر

ابی جعفر علیه السلام مرویست که مامن عبد من شیعتنا یقوم الی الصلوة

الا اکتنفته بعدد من خالفه ملائکة یصلون خلفه یدعون

الله عز وجل له حتی یفرغ من صلوته محصل معنی اینکه نیست هیچ بنده

از شیعه ما که بنماز برخیزد مگر اینکه احاطه کنند او را یعنی برو جمعیت نمایند

بعدد هر که مخالف اوست در دین فرشتگان که نماز گذارند در قفای او و دعا کنند

از خدای تعالی برای او تا آنکه او از نماز فارغ شود ودر کافی از والاجناب امامت

پناه حضرت ابی عبد الله علیه السلام منقولست که اذا قام المصلی الی

الصلوة نزلت علیه الرحمة من اعنان السماء الی اعنان الارض

وحفت به الملائکة وناداه ملک لو یعلم هذا المصلی ما فی الصلوة

ما انفتل ملخص مضمون اینکه چون نمازگذار بنماز خیزد از کنارهای آسمان

تا اطراف زمین بر و رحمت فرو ریزد و فرشتگان گرد وی در آیند و فرشته باو ندا

کند که اگر این نمازگذار فضل وثوابی که در نماز است دریافتی همیشه مشغول آن بوده

روا از آن بر نتافتی تنبیه از انجمله تکبیرات که مفتاح باب بندگی وعنوان

صحیفه فرخنده کیست بنده بی وجود بیحاصل بآن وسیله بسر منزل کرامت

دو جهانی واصل میشود و بساط قرب جناب سبحانی را قابل میگردد دو دست

بالابردنش انسان با خاك یکسان ادر عالم هستی نشان بالادستی است ودست
افکندنش بنده کبریهای پیش خود بر پا ادر حضرت کبریا اشاره بفروتنی و پستی
بان بعلو شان الوهیت اشعارست بدنحو مرتبه عبودیت اقرار آن اشاره برادقات
سماست که بر افراخته اوست واین ایما بطبقات فرش غبرا که انداخته اوست ونکته دیگر
هم درینمقام منظوم کشته ومرقوم میکردد امید ز هر که هست باید بر داشت
دل ز انچه بغیر حق است باید بر داشت در تکبیر است دست بر داشتنت رمزی که ز جمله دست
باید برداشت نی نی سخن متین آنست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
بر زبان مبارك جاری ساخته وکوهر ثمین نکته اینمقام انکه بحر بی پایان بساحل
بیان انداخته چنانکه در فقیه وغیره مذکور است که مردی از معنی دست بر داشتن
در تکبیر سؤال نمود آن والا جناب در جواب فرمود معناه اللّهُ اَکبَرُ الواحِدُ
الاحَدُ الَّذِی لَیسَ کَمِثلِهِ شَیءٌ لا یُلمَسُ بِالاَخماسِ وَلا یُدرَكُ بِالحَواس
یعنی معنی آن اینست که خدا بزرگست از هر چیز یکانه است در صفات و یکی است
در ذات خدائی که نیست مانند او هیچ چیز لمس کرده نمیشود بانکشتان پنجکانه
که در هر دستست ودریافته نمیکردد به پنج حس که در هر یك از ظاهر و باطن است
الحاصل برداشتن دو دست که هر یك مشتمل بر پنج انکشت است اشاره
باینست

باینست که ذات پاك او بزرکتر از آنست که بانکشتان ملموس وبحواس
محسوس کردد ودر فضل وثواب تکبیر از حضرت بشیر نذیر هادی هر
صغیر وکبیر جناب اشرف نبوی صلی الله علیه وآله مرویست که اِذا قامَ
الرَّجُلُ اِلَی الصَّلوةِ فَقالَ اللّهُ اَکبَرُ خَرَجَ مِن ذُنُوبِهِ کَیَومٍ وَلَدَتهُ اُمُّهُ
حاصل انیکه چون بنده بنماز برخواسته الله اکبر کفت پاك شده از کناهان
چون روزی که از مادر متولد کردید ودر تهذیب الاخبار از سید الاخیار
وخواجه اسرار مأثور است که لِکُلِّ شَیءٍ وَجهٌ وَوَجهُ دِینِکُمُ الصَّلوةُ
فَلا یَشِینَنَّ اَحَدُکُم وَجهَ دِینِهِ وَلِکُلِّ شَیءٍ اَنفٌ وَاَنفُ
الصَّلوةِ التَّکبِیرُ خلاصهٔ مضمون اینکه هر چیز را روئیست وروی
دین شما نماز است پس روی دین خود را زشت مکنید وهر چیز را بینی
است وبینی نماز تکبیر است یعنی چنانکه حسن صورت به بینی تمام وبی
آن زشت ونادیدنیست نیز بتکبیر مقبول وبی آن ناقص وناپسندیده
واز جمله سؤالات عالم یهودی که از ناسخ ادیان ومللِ سرور اهل
عقل وجل صلی الله علیه وآله نموده وبعضی از آن در ذکر فضل وضو مذکور
شد سؤال از کلمات اربع بوده وآنحضرت بیان هر یك نموده در کلمه شریفه

الله اکبر معنی لا تفتح الصلوة الا بها لکن امنها علی الله و هو الاسم
الاکرم ملخص معنی اینکه این کلمه در مرتبه بزرگترین کلمات و محبوبترین آنهاست
نزد خدای تعالی و مراد حضرت سبحانی ازین عبارت اینست هیچ چیز بزرگتر
از من افتتاح نمازها نمیشود مگر باینکلمه از جهت کرامت و شرفی که انراست پیش
خدای تعالی و این اسمیست که شریفترین اسماست و بنا بر نسخه دیگر
بزرگترین اسماست میتواند مراد این باشد که از اسماء اعظم است دیگر
از آنجمله قرات است که بنده عدم زاده نیستی مآب بامر تبرما للتراب
و رب الارباب بان وسیله بحمد و ثنای الهی موفق و ارجمند و بشرف
مکالمه جناب مالک الملک و سربلند میگردد چنانکه فرموده اند
که چون خواهی که با خداوند خود سخن گوئی نماز کن و چون خواهی که خداوند
تو با تو سخن کند تلاوت قرآن نمای و قرات نماز عبارتست از خواندن
سوره مبارکه فاتحة الکتاب و سوره دیگر و از آداب قرات در نماز
و غیر آن استعاذه است یعنی قبل از شروع در آن اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم گفتن و از شر این سگ عقور از رحمت خدا بدور بخداوند
خود پناه گرفتن چه آدمی بیچاره مسکین غفلت قرین را دو دشمن دیرین بزرگین
روز و شب

روز و شب در کمین هست که از بند تزویر و کمند تسخیر ایشان
بی امداد و اعانت خداوند قدیر نمیتوان جست و از خدنگ مکر
و نیرنگ این دو عدوی تیز جنگ بی سپرداری حمایت عنایت حضرت
باری نمیتوان رست یکی نفس اماره مدبر بر معاصی مصر که کریمه
ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی از آن مخبر است دوم
شیطان بی امان دین و ایمان ستان که بحکم لاقعدن لهم صراطک
المستقیم ثم لآتینهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم
و عن شمائلهم و لا تجد اکثرهم شاکرین که خود گفته بر سر راه
هدی بقصد راهزنی خلق خدا نشسته و بدلالت فبعزتک لا
غوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین در گمراه ساختن
بندگان سوگند خورده کمر عداوت بسته است پس همیشه آدمی ناتوان
عجز بنیان را از شر آن یک بکنف حفظ و امان خداوند مستعان پناه
بردن و از اضرار این یک طریق فرار بحظیره حمایت حضرت آفریدگار
سپردن ضرور و ناچار است خصوصا در وقت قیام بمراسم طاعت و گذارش
وظایف عبادت که بنده در انوقت امتثال فرمان جناب الهی و در تلاش وصول

ببارگاه قرب حضرت پادشاهیست و در چنین وقتی آن عدوی بدکیش
فساد اندیش را سینه پر کینه از خار بغض و حسد آدمی ریش تر و در غافل
و محروم ساختن او از آن عبادت و ادراک آن سعادت سعی بیشتر میباشد
در اخبار آمده که إنّ العبد إذا سجد فأطال السجود ناداه إبليس
يا ويلاه أطاعوه وعصيت وسجدوه وأبيت حاصل اینکه چون بنده
سجده کند و سجود در طول دهد شیطان فریاد کند که وا ویلاه اینان فرمان
بردن و من نافرمانی کردم اینان سجده نمودند و من ابا نمودم و از جمله اوقات
عبادت وقت قرائتست که بنده باید در آنوقت آنچه از الفاظ و کلمات
قرآنی بر زبان راند شهد جانفزای معانی آنرا با سر انگشت تأمل بمذاق
جان رساند تا در زمرهٔ معاتبان أفلا يتدبرون القرآن داخل
نباشد و خاک توبیخ و تهدید حدیث نبوی ويل لمن لاكها بين
لحييه ولا يتدبرها بر فرق دل ننشاند و پر ظاهر است که درین هنگام
که آن دشمن دینی و جانی کین و حسدی که میداند دست از آدمی باسانی
برنمیدارد و در مشغول ساختن وی باندیشهای باطل و هوسهای
بیحاصل دنیا تا جان دارد قدم اهتمام میفشارد و بر دفع و مکر چنین
کافوی

٣٤

کافوی جز جناب الهی کسی قادر نیست و لهذا خدای مهربان کریم
بکریمهٔ فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان
الرجيم بنده را در آنوقت باستعاذه فرمان داده است یعنی
چون خواهی قرآن خوانی پس پناه جوی بخدای از شر شیطان
رانده شده از رحمت الهی و مخفی نماند که لفظ شیطان در
اصل معنی شامل هر کسیست که از فرمان الهی متمرد و از رحمت
او دور باشد خواه از نوع جن که ابلیس و جنود او باشند و خواه
از طبقهٔ انس که کفار و اهل ضلال باشند و در قرآن و حدیث
ازین جمع خبیث بتعبیر شیاطين الإنس شده و ازین طائفه نیز در
شکار دلها و اضلال خلق خدا از جنود ابلیس کمی ننموده هر
لحظه دام تلبیسی از حبائل شبهات میسازند و از زمین و سما
و نهان و آشکار بتسویلات و تخیلات بی اصل آدمی را از راه حق
و طریق بندگی بتیه هوسهای دنیا می اندازند و در نیست که
خبیث و وسوسهای این گروه را در دل بیشتر و اثر سهام کلام مشان
در آماج سینها زیاده کارگر باشد و مع هذا ضررهای مالی و عرضی

وجانی نیز بسبب عداوت دینی اینقوم با شقاوت نیز بجناب الهی استعاذه
و در دفع شر این اشرار از آنحضرت استغاثه نمودن در حالی از
حالات از اهم مهمات خواهد بود و سوره شریفه قل اعوذ برب
الناس تا آخر من الجنة والناس بعینه محقق اینکلام و سخن حضرت
سید الانام که بشخصی میگفته که هَل تَعَوَّذتَ بِاللهِ مِن شیاطینِ
الاِنس مؤید این مقامست و نیز در بعضی تفاسیر مذکور است که
اندلیل طریق رستکاری بابی ذر غفاری گفت که هیچ استعاذه بخدای تعالی
میکنی از شر شیاطین الانس والجن ابوذر گفت که انس را شیاطین میباشد
آنحضرت فرمودند آری شیاطین انس بدتر از شیاطین جن است و
همچنین تعلیم آنسرور عالم زید بن ارقم را باستعاذه در وقتی که تهدید از
جمعی از مشرکان عنید خائف بوده تقویت این سخن مینماید مفصل
این مجمل اینکه چون حضرت ختمی پناه از جور و جفای جمعی روسیاه
از مکه بمدینه ارتحال و آفتاب وجود انورش از آن برج باین برج
انتقال فرموده مسجد مدینه را بنا نمودند و مسلمانان بر گرد آن
خانها ساخته درهای آنرا از هر طرف بآنمقام پرشرف گشودند

حق سبحانه وتعالی خواست که اهلبیت پیغمبر را صلی الله علیه وآله بکرامتی
مختص سازد و آفتاب امتیاز ایشان از سپهر علو شان بر در و دیوار ازمنه
و دهور پرتو ظهور اندازد و حضرت جبرئیل علیه السلام نزول نمود
باب
وان عالیجناب را بسد ابواب اصحاب امر فرموده مگر امیر المؤمنین علیه السلام
نزول نمود که او را به بستن در مختص و در ابواب مرخص گردانید
و اول کسی که آن اشرف ناس او را بگرفتن در امر فرمود عم خود عباس
سمعاً وطاعةً لرسوله گفته فرمان پذیر گردید آنگاه خامس اهل
کسا حضرت خیر النسا را دید با دو قرة العین حضرت حسن و حسین
بر در سرای سعادت بنای خود نشسته گفت چه نشسته
رسول خدا عمش را بیرون و پسر عمش را داخل خواهد ساخت مراد
عباس اینکه شما را نیز در خانه مسدود باید نمود چه هرگاه من
به پیغمبر نزدیکتر باو نزدیکترم درین باب معاف نباشم علی که به پیغمبر
دورتر است بطریق اولی معاف نخواهد بود آنگاه حضرت اشرف
نبوی صلی الله علیه وآله بر ایشان گذشت و از سبب نشستن ایشان
در آنجا متفحص گشت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام گفت منتظر فرمان

رسول خدایم که درباب سدّ باب بیر آنجناب فرمودند که بدرستی که
خدای تعالی مردمان را بکرفتن درها امر نموده و پیغمبر خود را
از ایشان مستثنی فرموده و اینست وغیر اینست که شما نفس پیغمبر
خدائید یعنی میان من و شما جدائی نیست درباره ما حکم الهی
یکی است و چنانکه مرا باین اختصاص از کافه عوام و خواص امتیاز
داده شما را نیز تاج وهاج این کرامت برسر نهاده بعد از آن
عمر بن خطاب بخدمت آنجناب آمده کفت من دیدن شما را در رفیع جناب
وقتی که بمصلای خود میروید دوست دارم اذن دهید مرا که
رخنهٔ از خانهٔ خود بمسجد جهت آن کذارم آنحضرت فرمودند که
قَدْ اَبَی اللهُ ذٰلِكَ یعنی خدای تعالی از این ابا و مرا تجویز آن ناروا ست
انساره و کفت که پس بقدر اینکه روی خود را بران نهم مرا مخصوص
سازید آن والاجناب باز همین سخن در جواب فرمودند دیکر باره
آن بیحیای حسود سخت خشمی کرده فرجهٔ بقدر اینکه بیک چشم خود
را بران کذارد استدعا نمود آنحضرت همانکفته فرمود که اکر بقدر
اینکه سوراخ سوزنی کوئی که ترا اذن نمیدهم قسم بحق آنکسی که جان محمد
بدت اوست

بدت اوست که من شما را بیرون و ایشان را داخل نساختم ولیکن خدای
تعالی ایشان را داخل و شما را خارج ساخت بعد از آن این مضمون
فرمودند که سزاوار نیست هیچ احدی را که ایمان بخدا و بروز آخرت
دارد که درین مسجد شب را بروز آورد مکر محمّد و علی و فاطمه و
حسن و حسین و برکزیدکان از آل ایشان و پاکان از اولاد
ایشان را مؤمنان پاک نهاد این سخن را مسلّم داشتند و بر طوق
تسلیم اینحکم کردن اعتقاد کذاشتند و اما منافقان از آن
امتناع نموده برآشفتند و نزد یکدیکر اجتماع نموده باهم کفتند
که نمی بینید محمّد را که همیشه پسر عمّ خود را بالفضائل مخصوص میدارد
تا ما را از آن محروم و بی بهره کذارد بخدا قسم که اکر اینها را در زندکی محمّد
ناچار کذرانیم بعد از وفات او نخواهیم کذرانید یعنی ردّ این احکام
کرده متروک خواهیم کردانید عبدالله ابن ابی لهم از ایشان و بزرگ ان
کفرکیشان بود کاه آن سخنان را کوش کرده می آمد و زمانی ساکت کشته
خاموش میکردید و میکفت محمّد سناله یعنی متعبد و ریاضت کش و صاحب
باطن است مبادا عداوت خود را با او آشکار کنید که هر که آشکار بعداوت

چنین کسی پردازد کاری نمیسازد وخود را برنج وحیرت می اندازد زیراک
عاقلی است که زهر غصهٔ دشمن را تجرع نماید تا وقتی که فرصت یا(فته)
دست بانتقام کشاید درین وقت که آن ملاعین این سخنان در میان
داشتند وبر عداوت وکشیدن انتقام حضرت سید الانام همت می
گماشتند مردی از مؤمنان که او را زید بن ارقم میگفتند سید و(ان)
لاطائلات را شنید بیتاب گشته گفت ای دشمنان خدا تکذیب
میکنید وبر پیغمبر او طعن میزنید ودین او را دروغ میشمارید
بخدا قسم که پیغمبر را از اقوال واحوال شما اخبار خواهم نمود عبدالله بن
ابی والجماعت گفتند آن هنگام ترا تکذیب خواهیم کرد وسوگند نیز
خواهیم خورد پس پیغمبر ما را در ان صادق خواهد شمرد وبعد از آن
گواه چند اقامت خواهیم کرد که بر تو شهادت دهند بچیزی چند که
موجب قتل یا دست بریدن یا حد زدن تو باشد پس زید خود را
از انجا بپایهٔ سریر نبوت رسانید وانچه گذشته بود بنهانی معرو(ض)
گردانید اذ برگزیدهٔ ربانی بفرمودهٔ حضرت حق سبحانی در ان با(ب)
مداهنه مسلوک داشته در اخفای آن کوشید وسیاهی باطن
بر نفاق

بر نفاق آن اهل شقاق را بروی ایشان نیاورد وپردهٔ تجاهل بروی
کارشان پوشید انگاه بزید بن ارقم گفت که ان اردت ان لا
یصیبک شرهم ولاینالک مکروههم فقل اذا اصبحت
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم فان الله یقیک من شرهم
فانما هم شیاطین یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا
یعنی اگر خواهی که شر ومکروه اینقوم بتو نرسد پس بگو چون صباح
کردی که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بدرستی که خدای تعالی
نگاه میدارد ترا از شر ایشان وعبارت فانما هم شیاطین تا آخر
اشارت است بآیهٔ وکذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین
الانس والجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا
الآخر که در سورهٔ شریفهٔ انعام است وبانجناب الهی تسلی بخش خاطر
حزین حضرت رسالت پناهی کردید که از رنجش جفای اعدای کفر کیش
خاطر خویش را آزرده وریش مدار که این مخصوص تو نیست بلکه هر
پیغمبری را دشمنان از شیاطین انس وجن بوده اند که سخنان بی اصل
باطل را جهة اغرای بعداوت انبیا واغوای بمعاصی بلباس حقیقت

آراسته با یکدیگر مکفته و یکدیگر را بانو پسو می نموده اند   و ثواب سورهٔ
مبارکه فاتحة الکتاب و اینرا سبع المثانی نیز گویند از اینجهت که هفت آیت
و در نمازها اقلا دوبار بر ساحت احوال این آیت تافته است و بدلالت
بعضی اخبار مراد از سبع المثانی در کریمهٔ وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا
مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ که در سورهٔ حجر است فاتحة الکتاب
که خدای تعالی از زیادتی قدر و شرف آنرا از قرآن عظیم جدا ساخته و
حبیب خود را بمنت انزال آن علیه‌السلام نواخته است و این سورهٔ شریفه را
ام القرآن و ام الکتاب نیز مینامند از جهتی که مبدأ و اصل قرآنست
باینکه جمیع فوائد قرآنی در ان مضمر و در بطن ان پنهانست و لیکن هیچ
کس بر طریق ادراک ان واقف و غیر پیغمبر و آل پاک او احدی بر انها راه
نیست از خازن کنوز اسرار ربانی و محرم پردگیان بطون فرقانی
جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که کُلُّ مَا فِي الْقُرْآنِ
فِي فَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَكُلُّ مَا فِي فَاتِحَةِ الْكِتَابِ فِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَكُلُّ مَا فِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي بَاءِ بِسْمِ اللَّهِ وَكُلُّ مَا فِي بَاءِ بِسْمِ اللَّهِ فِي
نُقْطَةِ بَاءِ بِسْمِ اللَّهِ وَأَنَا النُّقْطَةُ تَحْتَ الْبَاءِ حاصل معنی اینکه هر
انچه در

انچه در قرآنست در سورهٔ فاتحه مندرج است و جمله انچه در فاتحه است در
بسم الله الرحمن الرحیم مستتر است و تمام انچه در بسم الله الرحمن الرحیم است
در باء بسم الله مضمر است و جمیع انچه در باء بسم الله است در نقطهٔ زیر باء
امکتوم است و من نقطهٔ ان زیر باام یعنی هرچه در قرآنست مرا معلوم
و در مصحف خاطر من مرقومست و دیگر این سوره را سورهٔ شافیه و
سورهٔ شفا میخوانند از ینجهت که خواندن ان بر سر بیمار سبب شفاست
چنانکه در جامع الاخبار از سرور اخبار مذکور است که این سوره را
بعد از انکه بجابر بن عبد الله انصاری تعلیم نمودند و بعضی از فضائل
و فوائد انرا چنانکه انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد بیان کرده از انجمله
فرمودند که هِيَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ یعنی این سوره شفاء هر درد
درد هست بغیر مرگ و در عدة الداعی از باقر علوم اوائل و اواخر حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که مَنْ لَمْ يُبْرِئْهُ الْحَمْدُ لَمْ يُبْرِئْهُ شَيْءٌ
یعنی کسی که سورهٔ حمد او را از مرض بری و تندرست نسازد هیچ چیز
و نمیسازد و در امالی شیخ صدوق رحمه الله از فاتحهٔ کتاب سوره
خاتمهٔ نسخهٔ پیغمبری صلی الله علیه و آله در فضل و ثواب سورهٔ فاتحه

اصح ماثوره است

الکتاب حدیثی مذکور است که حاصل مضمون آن اینست که الله تعالی فرموده است
که قسمت کرده ام فاتحة الکتاب را میان خود و میان بندهٔ خود پس نصف آن برای
من یعنی در حمد و ثنای منست و نصفش برای بندهٔ من که در آن برای
خود طلب هدایت و استنکاف از طریقهٔ اهل عناد و ضلالت می‌نماید
و مر بندهٔ مراست آنچه سؤال کند چون بنده کفت بسم الله الرحمن الرحیم
الله تعالی کوید که ابتدا کرد بندهٔ من بنام من بر من لازمست که کارهای
او را تمام رسانم و احوال او را مبارک کردانم پس چون کفت الحمد لله
رب العالمین خدای تعالی کوید که حمد کرد بندهٔ من و دانست اینکه
نعمتهائی که او راست از نزد منست و اینکه بلاهائی که از او مندفع
کشته بتطول و امتنان منست کواه میکیرم شما را که بدرستی که من می
افزایم برای او نعمتهای آخرت را و دفع می‌نمایم از او بلاهای آخرت را
چنانکه دفع نمودم از او بلاهای دنیا را پس چون کفت الرحمن الرحیم
خدای تعالی کوید که شهادت داد برای من باینکه بدرستی که من رحمن
و رحیمم کواه می‌کیرم شما را که هر آینه وافر میسازم البته از رحمت خود بهرهٔ
او را و هر آینه بسیار میکردانم البته از عطای خود نصیب او را پس چون
کفت

کفت مالک یوم الدین خدای تعالی کوید که شاهد میکیرم شما را که
چنانکه اعتراف کرد که بدرستی که من خداوندم در روز قیامت هر آینه
آسان میکنم البته در روز حساب حساب او را و هر آینه در
میکذرم البته از سیئات او پس چون کفت ایاک نعبد
خدای تعالی کوید راست کفت بندهٔ من مرا عبادت میکند
کواه میکیرم شما را که هر آینه ثواب میدهم البته او را بر عبادتش
ثوابی که رشک برد بر او هر که مخالف اوست در عبادت وی
مرا پس چون کفت و ایاک نستعین خدای تعالی کوید که من
استعانت کرده و بسوی من التجا آورد شاهد میکیرم شما را که
هر آینه اعانت او میکنم بر کارش و هر آینه بفریاد او میرسم البته
در سختیهایش و هر آینه میکیرم دست او را در روز مصیبتهایش
پس چون کفت اهدنا الصراط المستقیم تا آخر سوره الله تعالی
کوید این برای بندهٔ منست یعنی از اینجا متعلق باوست و
مر بندهٔ مراست آنچه سؤال نمود بتحقیق که استجابت کردم برای
بندهٔ خود یعنی دعاء ثبات بر هدایت را و عطا نمودم بوی

انچه آرزو کرد یعنی اهتدا بطریق اهلبیت عصمت علیهم السلم او را واین کردانیدم
او را از انچه ترسید از ان یعنی از طرق معاندین واهل ضلال ودر هان کتاب
از مولا جناب امیر المؤمنین علیه السلم حدیثی روایت نموده که محصل
مضمون ان اینست که بدرستی که بسم الله الرحمن الرحیم آیهٔ از فاتحة الکتاب
وان هفت آیه است تمامش بسم الله الرحمن الرحیم است یعنی با ان هفت آیه است
شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه وآله که میکفت که بدرستی که خدای
تعالی کفت بمن که یا محمد ولقد آتیناک سبعا من المثانی و
القرآن العظیم پس امتنان بر من بفاتحة الکتاب را جدا ساخته و
انرا باذاء قرآن عظیم ساخته وبدرستی که فاتحة الکتاب شریفترین ان
چیزیست که در کنجهای عرش است وبدرستی که خدای تعالی محمد
را بتشریف این سوره اختصاص داده واحدی را از پیغمبرانش با او
در ان شریک نکردانیده غیر سلیمان علیهما السلم که از الجمله بسم الله
الرحمن الرحیم بوی عطا کرده نمی بینی که حکایت میکند از بلقیس در
وقتی که کفت انی القی الی کتاب کریم انه من سلیمان وانه
بسم الله الرحمن الرحیم آکاه باش پس هر که خواند این سوره را در حالی که
موالات.

موالات محمد وآل طیبین او را معتقد وامر ایشان را انقیاد باشد و
بظاهر وباطن این سوره ایمان آورده باشد عطا کند او را
خدای تعالی برای هر حرفی از ان حسنه که هر یک از ان حسنات
بهتر باشد از دنیا با انچه در انست از اصناف مالهای ان و
خیرات ان وهر که کوش اندازد بسوی قاری که قراءت این
سیکرده باشد بوده باشد او را بقدر ثلث انچه قاری راست یعنی از
ثواب پس باید که طلب کثرت کنید یعنی بسیار تحصیل نمائید این
چیزی که شما را ممکن کشته چه بدرستی که ان غنیمتی است مبادا
که وقت ان کذرد و حسرت در دلهای شما ماند پوشیده نیست که
بحکم این حدیث شریف واحادیث دیکر وباتفاق فرقه شیعه رفیعه
از جمله هفت آیه این سوره یکی بسم الله الرحمن الرحیم واحادیث و
اخبار وارده در فضل وثواب وفواید ان بیش از انست که ساله
طریق استقصای ان توان کشت واهتمام در ذکران نیز درین باب
ضرور ترکه بجود داری واجمال کاری وادی زبان ان هم توان در
کذشت ولهذا طریق توسط را دران وجه همت میسازد وبد کر

بعضي ازان که اهم ودر تادیه مطلب اهم باشد مي پردازد بسم الله
الرحمن الرحیم صخرهٔ دل راست عصای کلیم هردم ازین صخرهٔ کلیم
زبان کرده بان چشمهٔ معنی دوان تعالی الله چه خجسته
نامی که کفتار بی نوا کذارش هر مدعائی راهموار ببرکت آغاز
ان انجام داده است وکردار بیدست وپا ابواب حصول هر
کاری را پیوسته بمفتاح تذکار ان بروی خود کشاده و
تبارك الله چه مبارك كلامی که در کتاب کریم الهی از قدر و
شرف نامتناهی بر جمیع آیات وسور مقدمست ودر آن
محفل اعجاز نمای هدایت انتما از غایت کرامت ووالا مرتبهٔ مسندی
صدر نشینی براو مسلم الله الله چه طرفه نامست این در دل
حرز جان تمامست این کم کسی از زبان بکام رسد دردمند
زین خجسته نام میرسد وچون چنین نباشد که بر اسم چنین از
اسمای کرام الهی مشتمل ودر مکان وشرف باسم اعظم مقرون
ومتصل است چنانکه از حضرت امام همام علی بن موسی الرضا ع
مرویست که اِنّ بسم الله الرحمن الرحیم اقرب الی الاسم الاعظم من
سواد

سواد العین الی بیاضها یعنی بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکترست
باسم اعظم از سیاهی چشم بسفیدی ان ودر مجموع ورام از
حضرت خیر الانام صلی الله علیه وآله حدیثی روایت نموده که
محصل معنی ان اینست که رد کرده نمیشود دعائی که اول ان بسم
الله الرحمن الرحیم باشد وبدرستی که امت من می آیند روز قیامت
بعرصهٔ محشر بسم الله الرحمن الرحیم کویان پس حسنات ایشان در
ترازوی اعمال کران میکردد خلایق از سبب ان استفسار می کنند
پیغمبران میکویند که ابتدای کلام ایشان سه اسم بود از اسماء
الهی که اکر انها در یک پلهٔ ترازو وکناهان خلایق در پلهٔ دیکر کذاشته
شود حسنات ایشان راجح آید واز ابن عباس منقولست که
ابلیس لعین سه مرتبه فریاد کرده که دیکر هرکز مثل ان نکرده
یعنی وقتی که لعنش نمودند واز ملکوت آسمان اخراجش فرمودند دیکر
وقتی که حضرت رسالت پناه تولد یافت ونور آفتاب وجودش بر عالم
هستی تافت دیکر وقتی که سورهٔ مبارکهٔ حمد نزول نمود ودر اول ان
بسم الله الرحمن الرحیم بود واز عالم ربانی و محرم اسرار فرقانی جناب

مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که لو شئت لاوقرت سبعین
بعیرا من بسم الله الرحمن الرحیم یعنی اگر خواستمی هر اینه هفتاد شتر
از نوشتجات معانی و نکات بسم الله الرحمن الرحیم با فضل و ثواب آن بار
کردمی و از صاحب شرع حنیف و مؤدب بتان تکلیف حضرت
نبوی صلی الله علیه و آله بمضمون ماثورست که چون معلم کودک
را گوید که بگو بسم الله الرحمن الرحیم و کودک آن را گویا گردد بنویسد خدای
تعالی براتی یعنی آزادنامه برای آن کودک و براتی جهت پدر و مادر
او و براتی برای آن معلم از آتش و در غرایب القرآن بمضمون مذکور است
که نبی معظم مکرم حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و علیه السلام بر
قبری گذشت دید فرشتگان عذاب مرده را عذاب میکنند و چون
مراجعت نموده باز بر آن قبر مرور کرده ملئکه رحمت را با طبقهای
نور در آن مقام دید تعجب نمود و نماز گزارده جهت استکشاف سر آن
امر عجیب دعا نمود وحی آمد بمضمون که یا عیسی این مرد عاصی بود و از
ماند بود آبستنی پسری زائید و او را تربیت کرد تا بزرگ شد پس
او را بمکتب داد و معلم او را تلقین بسم الله الرحمن الرحیم نمود پس ما

از انرد

از انرد شرم آمد که وی را باتش خود عذاب کنم در زیر زمین و بسرش
ذکر نام من نماید بر روی زمین و در جامع الاخبار از سید الانام
اخیار صلی الله علیه و آله منقولست که من اراد الله ان ینجیه من الزبانیة
التسعة عشر فلیقرأ بسم الله الرحمن الرحیم فانها تسعة عشر
حرفا لیجعل الله کل حرف منها جنة من واحد منهم حاصل معنی
اینکه هر که خواهد که خدای تعالی او را از نوزده زبانیه جهنم که ملائکه
عذابند نجات دهد باید که قراءت بسم الله الرحمن الرحیم کند که
آن نوزده حرفست تا خدای تعالی هر حرفی را از آن سپری و مانع
گرداند برای دفع یکی از آنها و در همان کتاب ~~ازهما بجناب~~ از آن
عالیجناب صلی الله علیه و آله مرویست که من قرء بسم الله الرحمن الرحیم
کتب الله له بکل حرف اربعة آلاف حسنة و محا عنه اربعة
آلاف سیئة و رفع له اربعة آلاف درجة یعنی هر که قراءت
بسمله کند بنویسد خدای تعالی برای او بهر حرفی چهار هزار حسنه و محو سازد
از او چهار هزار گناه و بلند گرداند برای او چهار هزار درجه و هم
در جامع الاخبار از آن برگزیده پروردگار صلی الله علیه و آله حدیثی

[illegible]

الا فی سیئة و دفع له اربعة الاف درجة یعنی هر که قرائت
بسمله کند بنویسد خدای تعالی برای او بهر حرفی چهار هزار حسنه و محو سازد
ازو چهار هزار گناه و بلند کرده اند برای او چهار هزار درجه و هم
در جامع الاخبار از آن برگزیده پروردگار صلی الله علیه و آله حدیث

مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که لو شئت لاوقرت سبعین
بعیرا من بسم الله الرحمن الرحیم یعنی اگر خواستمی هر آینه هفتاد شتر
از نوشتجات معانی و نکات بسم الله الرحمن الرحیم بار فضل و ثواب آن
کردمی و از صاحب شرع حنیف و مؤدب بنان تکلیف حضرت
نبوی صلی الله علیه و آله بمضمون مأثورات که چون معلم کودک
را گوید که بگو بسم الله الرحمن الرحیم و کودک آن را گویا گردد بنویسد خدای
تعالی براتی یعنی آزادنامه برای آن کودک و برای جهة پدر و مادر
او و براتی برای آن معلم از آتش و در غرایب القرآن بمضمون مذکور است
که نبی معظم مکرم حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و علیه السلام بر
قبری گذشت دید فرشتگان عذاب مرده را عذاب میکنند و چون
مراجعت نموده باز بران قبر مرور کرده ملائکه رحمت را با طبقهای
نور در آن مقام دید تعجب نمود و نماز گذارده جهة استکشاف سر آن
امر عجیب دعا نمود وحی آمد بایمضمون که یا عیسی این مرد عاصی بود و از او
مانده بود آبستنی پسری زائید و او را تربیت کرد تا بزرگ شد پس
او را بمکتب داد و معلم او را تلقین بسم الله الرحمن الرحیم نمود بسبب

از آن مرد

نوبت در آن مقام دید تعجب نمود و نماز گزارده جهت استکشاف سر آن
امر عجیب دعا نمود وحی آمد باین مضمون که یا عیسی این مرد عاصی بود و از
مانده بود آبستنی پسری زائید و او را تربیت کرد تا بزرگ شد پس
او را بمکتب داد و معلم او را تلقین بسم الله الرحمن الرحیم نمود پس مرا

ازآنمرد

از آنمرد شرم آمد که وی را بآتش خود عذاب کنم در زیر زمین و پسرش
ذکر نام من نماید بر روی زمین و در جامع الاخبار از سید انام
اخیار صلی الله علیه و آله منقولست که مَن اَرادَ اللهُ مِنَ الزَبانیةِ
التِسعةَ عشَرَ فَلیَقرأ بسمِ اللهِ الرحمنِ الرحیمِ فانّها تِسعةَ عشَرَ
حَرفاً لیَجعَلَ اللهُ کُلَّ حرفٍ منها جُنّةً مِن واحدٍ منهم حاصل معنی
اینکه هر که خواهد که خدای تعالی او را از نوزده زبانیهٔ جهنم که ملائکه
عذابند نجات دهد باید که قراءت بسم الله الرحمن الرحیم کند چه
آن نوزده حرفست تا خدای تعالی هر حرفی را از آن سپری و مانعی
کرداند برای دفع یکی از ایشان و در همان کتاب از جناب [illegible]
عالی جناب صلی الله علیه و آله مرویست که مَن قَرَأ بسم الله الرحمن الرحیم
کَتَبَ اللهُ لَه بکلِّ حرفٍ اربعةَ آلافِ حسنةٍ ومَحا عَنه اربعةَ
آلافِ سیّئةٍ ورَفَعَ لَه اربعةَ آلافِ دَرَجةٍ یعنی هر که قراءت
بسمله کند نویسد خدای تعالی برای او بهر حرفی چهار هزار حسنه و محو سازد
از و چهار هزار گناه و بلند کرداند برای او چهار هزار درجه و هم
در جامع الاخبار از آن برگزیدهٔ پروردگار صلی الله علیه و آله حدیثی

ان یجنبه

منقولست که خلاصهٔ معنی آن اینست که هر که بسم الله الرحمن الرحیم گوید
بنا کند خدای تعالی برای او در بهشت هفتاد هزار قصر از
یاقوت سرخ در هر قصری هفتاد هزار خانه از زمرد سبز در
هر خانه هفتاد هزار تخت باشد از زبرجد سبز بالای هر تختی
هفتاد هزار فرش از سندس و استبرق و بدان زوجه باشد
از حور العین و الحوری هفتاد هزار ذوابه یعنی شاخ گیسو داشته
باشد که بدر و یاقوت آراسته باشد بر گونهٔ راست او محمد
رسول الله در گونهٔ چپش علی ولی الله و بر پیشانیش الحسن و بر زنخش
الحسین و بر دو لبش بسم الله الرحمن الرحیم نوشته شده باشد
راوی گوید گفتم یا رسول الله این کرامت برای کیست همانا این منزلت
در نظر راوی بر زیاده نموده و برای اینکه مبادا در شنیدن
اشتباه کرده باشد تحقیق ان فرموده انحضرت فرمودند که این
کرامت برای کسی است که بحرمت و تعظیم گوید بسم الله الرحمن الرحیم
و نیز در کتاب مذکور از انس شافع روز نشور صلی الله علیه و آله
حدیثی روایت نموده که حاصل ان اینست که چون مؤمن بر پل
صراط

پل صراط گذرد و گوید بسم الله الرحمن الرحیم زبانهٔ آتش فرو نشیند و
گوید جز یا مؤمن فان نورک قد اطفا لهبی یعنی بگذر ای
مؤمن که بتحقیق که نور تو زبانهٔ مرا خاموش کرد آید و فواید و برکات
این کلام سعادت آیات بحسب دنیا نیز از حد حصر بیرون است و
لهذا بندگان در وقت شروع هر امری از امور تیمن کار آن مأمور
گشته اند و حدیثی مشهور است که کل امر ذی بال لم یبدأ
فیه بسم الله الرحمن الرحیم فهو ابتر و این مضمون در تفسیر منسوب
بحضرت امام حسن عسکری علیه السلام بعنوان حدیث قدسی
مذکور و عبارت ان بدین دستور است که کل امر جری علی بال
لا یذکر فیه بسم الله الرحمن الرحیم فهو ابتر و حاصل معنی هر دو اینست که
هر کاری که بر خاطر گذرد و در ان بسم الله الرحمن الرحیم مذکور نگردد
ان کار دنباله بریده و ناتمام است و در تفسیر مذکور در طی بیان معنی
آیتی این مضمون مزبور است که خدای تعالی ببندگان خود گفته که ای
نیازمندان برحمت من بندهٔ سی که من لازم شما کردانیده ام احتیاج بمن
در هر حالی و ذلت عبودیت را در هر وقتی یعنی هیچ حالی و وقتی نیست

که محتاج و ذلیل من نباشید پس در هر کاری که شروع میکنید و امید دارید
که با تمام رسد و انجام یابد بمن ملتجی شوید و از من یاری خواهید
که بلندهمتی که من اگر خواهم که بشما عطائی کنم دیگری قادر نیست که او را
از شما باز دارد و اگر خواهم که از شما باز دارم غیر من قدرت ندارد
که بشما عطا نماید پس من سزاوارترم از کسانی که از ایشان سؤال
میکنید و اولیٰ‌ام از کسانی که تضرع بایشان مینمائید پس نیکو شد نزد
افتتاح هر امری بزرگ یا کوچک بسم الله الرحمن الرحیم و در زهرة
الریاض حکایتی آورده که مجمل آن اینست که مردی از کفار عرب حکایت
کرد که در بیابانی میگذشتم بر قصری بلندی گذشتم پیری دیدم
بر در قصر نشسته نزد وی جاریهٔ ملیحه یعنی کنیز یا دختر صاحب
حسنی با خود گفتم این پیر را میکشم و این جاریه را متصرف میکردم
پس شمشیر کشیدم و متوجه پیر گردیدم پیر خندان گشته گفت
اگر خوردنی میخواهی بدهم و الا براه خود برو گفتم نه تو و نه طعامت
مطلب من غیر کشتن تو نیست شیخ خندید بدرون انبار
رفت و شمشیری بر گرفته بیرون آمد و باهم در آویختیم در اینحال
پیر را

پیر را دیدم که لب جنبانیده و چیزی خواند پس بر من غالب آمده مرا انداخت
و بر سینهٔ من نشسته ریش مرا گرفت و جاریه را گفت کارد بیار
آورده بر حلق من گذاشت و خواست سر مرا جدا سازد گفتم ای
شیخ مرا عفو کن و از گناه و خون من در گذر گفت عفو کردم اگر خواهی
ترا طعام کنم و الا راه خود گیر و برو و من از ننگ و عار جوابی
نگفتم و براه خود رفتم چون اندک راهی آمدم دیگر بار عازم
آن کار گشتم و بسوی آن پیر بازگشتم همچنان با یکدیگر بتلاش
درآمدیم شیخ باز لب حرکت داده مرا انداخت و بر سینهٔ من نشست
و گفت میخواهی که باز ترا عفو کنم پس مرا عفو کرد و رفتم و دیگر بار
گشته با او مقاتله نمودم و وی یک مرتبه لب را حرکت داده مرا
انداخت و بر سینهٔ من نشست گفتم ای مرتبه مرا نیز عفو کن گفت
نمیکنم مگر باین شرط که سر ترا بتراشم و تو مرا بنده و من ترا خواجه باشم
و از رسوم و عادات عرب این بوده که هر کس سر کسی را می‌تراشید
آنکس بندهٔ وی میگردید و حلقهٔ غلامی او را در گوش میکشید
القصه سر مرا تراشیده بندگی او را اختیار کردم آنگاه گفتم یا مولای